



دانشگاه نسل پنجم: بر پایه مدل مارپیچ پنج گانه کارایانسی و کمبل

ایرج نبی پور (MD)^{۱*}

^۱ مرکز تحقیقات زیست فناوری دریایی خلیج فارس، پژوهشکده علوم زیست پزشکی خلیج فارس، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران
^۲ عضو گروه آینده نگاری، نظریه پردازی و رصد کلان سلامت، فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران

(دریافت مقاله: ۹۸/۱۲/۱۵ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۱۳)

چکیده

مدل مارپیچ پنج گانه توسط کارایانسی و کمبل ارایه شده است. محیط های طبیعی جامعه و اقتصاد از عمده ترین پیشران های این مدل نوآوری هستند. دانشگاه نسل سوم (همگرایی دولت، صنعت و دانشگاه)، دانشگاه نسل چهارم (همگرایی دولت، صنعت، دانشگاه و جامعه مدنی) و دانشگاه نسل پنجم (همگرایی دولت، صنعت، دانشگاه، جامعه مدنی و محیط زیست)، به ترتیب در قالب مارپیچ سه گانه، مارپیچ چهارگانه و مارپیچ پنج گانه کار می کنند. بر طبق دیدگاه های کارایانسی و کمبل، ویژگی های برجسته دانشگاه نسل پنجم را می توان به صورت یک نظام نوآوری دانش بنیان مفهوم سازی نمود که این نظام حساس به محیط طبیعی جامعه بوده، به تولید دانش در قالب مد ۳ چهارچوب تولید دانش پرداخته، هم تکاملی و هم زیستی پارادایم های گوناگون را مورد حمایت قرار داده، یک اکوسیستم همکاری در توأمان با رقابت برای مدیریت دانش شکل داده و دموکراسی دانش را ارتقا می بخشد.
واژگان کلیدی: مارپیچ پنج گانه، نوآوری، دانشگاه، مردم سالاری دانش، محیط زیست

* بوشهر، مرکز تحقیقات زیست فناوری دریایی خلیج فارس، پژوهشکده علوم زیست پزشکی خلیج فارس، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

Email: inabipour@gmail.com

*ORCID: 0000-0002-1785-0883

مقدمه

دانشگاه‌های تحقیقاتی (دانشگاه نسل دوم) که مسیر آموزش و پژوهش را در سرلوحه کار خود قرار دادند و تا هم‌اکنون نیز در همه جای جهان پراکنش داشته و به فعالیت می‌پردازند از مُد نوآوری‌ای که به صورت خطی است، پیروی می‌کنند. این به معنای آن است که پژوهش‌های پایه در محیط این نوع دانشگاه‌ها (دانشگاه نسل دوم)، در دپارتمان‌ها، در قالب رشته‌های علمی تخصصی انجام می‌شوند. در این نوع اکتشافات، اصراری مبنی بر این که نتایج آن‌ها بلافاصله به مراحل کاربرد دانش و حل مسئله برای جامعه و اقتصاد جاری شوند، وجود ندارد؛ هر چند که یافته‌های این پژوهش‌ها می‌توانند به صورت خطی، به جهان کسب‌وکار با گذشت زمان نفوذ نمایند (۱).

برعکس، در مُد ۲ تولید دانش، تولید دانش بر زمینه‌ای کاربردی استوار است و ماهیت فرارشته‌ای، ناهمگنی و سازمان‌یافتگی آن، گونه‌ای متنوع را از خود نشان می‌دهد. از آنجا که این مُد دانش، حل مسئله جامعه را هدف قرار داده است، پاسخگویی اجتماعی، بازتاب‌پذیری و کنترل کیفیت را بیان می‌دارد. در تولید دانش به صورت مُد ۲، اکتشاف، کاربرد و تولید، همگی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. شیوه تولید دانش در مُد ۲ به صورت غیرخطی است و گفتمان بسیار نزدیکی میان دانشگاه، صنعت و دولت انجام می‌گیرد و از این لحاظ، جایگاه تولید دانش در مُد ۲، در دانشگاه‌های نسل سوم است (۲).

در حقیقت، دانشگاه‌های نسل سوم محصول مفهوم نظام‌های نوآوری ماریپچ سه‌گانه است که توسط اتزکویتز و لیدرزدورف (۲۰۰۰) پیشنهاد شد. استعاره ماریپچ اشاره به این دارد که بین سه بخش صنعت، دولت و دانشگاه که هر یک نمایانگر یکی از ماریپچ‌ها

هستند یک گفتمان و پیوندیافتگی بسیار نزدیکی وجود دارد. هدف نظام نوآوری در قالب ماریپچ سه‌گانه، اقتصاد دانش‌بنیان است (۳).

با درک پیچیدگی ارتباط ذاتی میان تولید دانش و نوآوری، نظام نوآوری در قالب ماریپچ چهارگانه که از لحاظ مفهومی گسترده‌تر از مدل پیشین است توسط کارایانیس و کمبل (Carayannis & Campbell) در سال ۲۰۰۹ ارائه گردید (۲). این مدل همه مفاهیم مدل ماریپچ سه‌گانه را در خود مفهوم‌سازی کرده است؛ اما ماریپچ چهارمی که شامل جامعه مدنی، رسانه، فرهنگ عمومی، هنر و علوم انسانی، پژوهش‌های هنری و نوآوری بر پایه هنر و علوم انسانی نیز است به آن افزوده شده است و بدین‌سان چنین می‌نماید که این ماریپچ، انسان و جامعه را در کنار صنعت، دانشگاه و دولت نشانه رفته است و به مردم‌سالاری دانش، از منظر تولید دانش و نوآوری نیز توجهی ویژه از خود نشان می‌دهد. در قلب این مفاهیم می‌توان آذرخش‌های خلق دانشگاه‌های نسل چهارم را مشاهده کرد. هر چند هنوز شاید هیچ دانشگاهی در دنیا برازندگی هضم و ابراز مفاهیم دانشگاه نسل چهارم را نیافته باشد اما می‌توان برآورد نمود که تا سال ۲۰۳۰ بسیاری از دانشگاه‌های نسل سومی به این سو گرایش نمایند. بی‌شک تولید دانش در دانشگاه‌های نسل چهارم، با مُد ۲ به صورت غیرخطی، در فضایی آکنده از مردم‌سالاری دانش، دنبال خواهد شد.

از آنجا که انسان امروزه با مسائل زیست‌محیطی فراوانی روبه‌رو است و مسئله گرم شدن زمین می‌تواند تمدن وی را نشانه برود و بر بقاء انسان اثر گذارد، در رهیافتی پسامدرن، به محیط‌زیست توجه نشان داده شده است و این موضوع از آن جا اهمیت دو چندان می‌یابد که آشکار شده است رشد اقتصادی و فرهنگی، بدون در

نظر گرفتن بر هم کنش انسان با محیط زیست، امکان پذیر نمی باشد. از این رو، محیط طبیعی جامعه (همان جامعه ای که در مدل نوآوری مارپیچ چهارگانه بر آن هدف گذاری شده بود)، بسیار حائز اهمیت است. بر این اساس، مدل مارپیچ پنج گانه نوآوری توسط خود کارایانیس و کمبل (۲۰۱۰) ارائه گردید (۴). از آنجا که مدل مارپیچ پنج گانه به گذار اجتماعی - اکولوژیک جامعه، اقتصاد و مردم سالاری توجه نشان می دهد، چنین به نظر می آید که این مدل به شرایط و وضعیت های اکولوژیک و محیط زیست، حساس باشد.

در واقع، بر اساس مدل مارپیچ پنج گانه نوآوری، تولید دانش (پژوهش) و کاربرد دانش (نوآوری)، بر ستون اکولوژی اجتماعی قرار دارد؛ البته پرداختن به مسائل زیست محیطی و اکولوژی (به عنوان مارپیچ پنجم مدل) فقط از دید خطر آفرینی و تهدید کنندگی آنها نیست بلکه فرض بر این است که در این مارپیچ، چنانچه گفتمان نزدیکی با چهار مارپیچ دیگر صورت گیرد، می توان فرصت های بالقوه ای را برای خلق دانش بیشتر و نوآوری گسترده تر فراهم آورد که در نهایت برای اقتصاد دانش بنیان، فرصت آفرین باشند. در این مدل پویا و بسیار پیچیده، ما شاهد گفتمان و هم افزایی میان اقتصاد، جامعه و مردم سالاری هستیم.

سازمان مهم دانش محور مارپیچ پنج گانه نظام نوآوری، دانشگاهی است که برای تولید دانش و نوآوری از مُد ۳ استفاده می کند. مفهوم مُد ۳ نیز توسط کارایانیس و کمبل (۲۰۰۶) برای جوامع و اقتصادهای پیشرفته دانش بنیان ارائه شد. مُد ۳ بر پلورالیسم (کثرت گرایی) مدهای گوناگون تولید دانش و نوآوری (پارادایم ها) بنیان گذاشته شده است و این به معنای هم زیستی و هم تکاملی تنوعی از پارادایم های نوآوری و تولید دانش در فضای مارپیچ پنج گانه است که در طی این هم زیستی و هم تکاملی،

یادگیری متقابل و متقاطع نیز برای پارادایم ها روی می دهد (۲). بر اساس این مفهوم و بر طبق نظریه کوهن، جایگزینی یک پارادایم دانش با پارادایم دیگر دانش، دیگر به صورت مطلق انجام نمی گیرد بلکه پارادایم های گوناگون دانش می توانند در نظام نوآوری مارپیچ پنج گانه، با هم زیست و تکامل بیابند. در واقع، در ساختار این گونه نظام نوآوری ای است که می توان نوید «مردم سالاری دانش» را داد. در چنین فضایی، رقابت پذیری و برتری یک نظام دانشی نوین، به شدت با ظرفیت سازگارمندی آن جهت ترکیب و یکپارچه سازی مدهای گوناگون دانش و نوآوری از طریق هم تکاملی، هم تخصص یافتگی و رقابت توأمان با رقابت در منبع و جریان دینامیک دانش، بستگی خواهد داشت.

مُد ۳ دانش را می توان بر اساس «مردم سالاری دانش»، ترکیبی از مُد ۱ و مُد ۲ دانست که با ارج نهادن به پلورالیسم دانشی منجر به ایجاد فضایی آکنده از تنوع و ناهمگنی در دانش و نوآوری می شود که می تواند به صورت پویا، پیچیده، انعطاف پذیر و سازگارمند، پژوهش های پایه دانشگاهی را به سوی به کارگیری دانش در عرصه جهان کسب و کار، سوق دهد. بر پایه چنین فرضیه ای، کارایانیس و کمبل، مدل دانشگاه مُد ۳ را ارائه دادند که یک تیپ بسیار پیچیده نظام تولید دانش غیرخطی است که می تواند به عنوان قلب تپنده مارپیچ پنج گانه، به خلق دانش و نوآوری بپردازد (۵ و ۶). دانشگاه مُد ۳ که در مارپیچ پنج گانه نظام نوآوری زیست می کند با مُد ۳ به تولید دانش و نوآوری اهتمام می ورزد اما زیست این نوع دانشگاه در این مارپیچ که یک بوم زیست قرن بیست و یکمی پسامدرنی را شکل می دهد، به آن ها صفات، کیفیات و ویژگی هایی را می بخشد که بسیار فراتر از آن است که بتوان از آن ها فقط با عنوان دانشگاه های مُد ۳ یاد نمود؛ از این رو، در

مقام مقایسه تپ‌شناسی با دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم، ما در اینجا از عنوان دانشگاه نسل پنجم استفاده می‌کنیم تا بتوانیم نه تنها این تپ سازمان نوین تولید دانش را با دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم مقایسه کنیم بلکه به ویژگی‌های منحصر به فرد آن نیز بپردازیم.

پیش‌ران‌های دانشگاه نسل پنجم

مفهوم «نظام ملی نوآوری» توسط دو مدرس به نام‌های لوندوال (Lundvall) (۱۹۹۲) و نلسون (Nelson) (۱۹۹۳) توسعه داده شد. این رهیافت، نوآوری را در متن جامعه، در سطح ملی، مفهوم‌سازی می‌کند. از نظر لوندوال، دانش، «بنیادی‌ترین منبع» و یادگیری «مهم‌ترین فرایند» در اقتصاد مدرن است. این گزاره را می‌توان در یک معادله سه عنصری گنجانده: (۱) نوآوری دانش را در کاربرد و استفاده از آن ترجمان می‌کند؛ (۲) دانش کاربردی همیشه یا اغلب (و یا حداقل به شکل بالقوه) ممکن است در راستای اقتصاد و جهت مقاصد اقتصادی استفاده شود؛ (۳) بنابراین نوآوری نیز (بالحوه) خلق دانش و تولید دانش را به فعالیت‌های اقتصادی تبدیل می‌نماید (۴).

بر پایه این معادله، مدل نوآوری مارپیچ سه‌گانه برای ارتباط میان «دانشگاه - صنعت - دولت» توسط اتزکویتز و لیدزدورف (Etzkowitz & Leydesdorff, 2000) پایه گذاشته شد که نمایانگر مدل پایه و مرکزی برای خلق دانش و به کارگیری دانش می‌باشد. مدل مارپیچ پنج‌گانه که در قلب مدل مارپیچ چهارگانه تکامل یافته است، در سال ۲۰۱۰ توسط کارابانیس و کمبل ارائه گردید که مفاهیم سنتی نظام ملی نوآوری را متحول می‌سازد و عناصری دیگر را به مدل‌های پیشین می‌افزاید. بی‌شک رشد و تکامل این مدل مدیون پیش‌ران‌هایی است که در اکوسیستم

نوآوری قرن بیست و یکم هویدا شده‌اند. در بطن مدل مارپیچ پنج‌گانه، یک نظام ملی نوآوری پسامدرن خلق می‌گردد که قوه محرکه آن دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی نسل پنجم هستند.

برای درک ویژگی‌های بنیادین چنین نسل دانشگاه‌هایی ما نیاز داریم تا از پیش‌ران‌های نظام ملی نوآوری پسامدرن در قالب مدل مارپیچ پنج‌گانه آگاهی بیابیم؛ از این رو، ما نخست به ریخت‌شناسی مدل پنج‌گانه می‌پردازیم و سپس به ستون‌هایی که این مدل را استوار داشته‌اند و پیش‌ران اصلی آن بوده‌اند، می‌پردازیم. این پیش‌ران‌ها عمده‌تاً شامل «مد ۳ تولید دانش»، «اکولوژی اجتماعی» و «دموکراسی دانش» می‌باشند. به زبان دیگر، آکنده شدن فضای زیست‌بوم اقتصاد پسامدرن با مفاهیم بنیادی مد ۳ تولید دانش، اکولوژی اجتماعی و دموکراسی دانش، موجب شده است که مدل مارپیچ پنج‌گانه ظهور یافته و بر مدل‌های پیشین سیطره یابد.

مدل مارپیچ پنج‌گانه؛ مدل پایه دانشگاه نسل پنجم

مدل پیشین دانش و نوآوری یعنی مدل مارپیچ سه‌گانه، به شکل آشکار، از اهمیت آموزش عالی برای نوآوری پرده‌برداری نمود اما باید بر این تأکید ورزید که این مدل، تولید دانش و نوآوری را در رابطه با اقتصاد می‌بیند و بنابراین در وهله نخست به مدل‌سازی اقتصاد می‌پردازد و به زبان دیگر، مارپیچ سه‌گانه، «اقتصاد دانش» را شکل می‌دهد. مارپیچ چهارگانه، منظرهای افزوده‌تری از جامعه (جامعه)

دانشی)^۱ و مردم‌سالاری (مردم‌سالاری دانشی)^۲ را به ارمان می‌آورد. نظام نوآوری مارپیچ چهارگانه بر این اصرار می‌ورزد که توسعه پایدار و اقتصاد (اقتصاد دانش‌بنیان) به هم‌تکاملی اقتصاد دانش‌بنیان و جامعه دانشی و مردم‌سالاری دانشی نیاز دارد. مارپیچ چهارگانه بر چشم‌اندازهای جامعه دانشی و مردم‌سالاری برای حمایت، ارتقاء و توسعه خلق دانش (پژوهش) و به‌کارگیری دانش (نوآوری) تأکید می‌ورزد. همچنین این مارپیچ روشن می‌دارد که نه تنها به دانشگاه‌های علوم تجربی بلکه به دانشگاه‌های هنر و علوم انسانی نیز به عنوان نهادهای تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز برای ارتقاء و حمایت از نوآوری می‌بایست نگریست؛ در حقیقت، پیوند میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای و هنر، ترکیبی اساسی و خلاق را برای ارتقاء و حمایت از نوآوری فراهم می‌آورد.

در همین راستا، مفهوم کلیدی «اکولوژی اجتماعی»^۳ نهفته است که به برهم‌کنش‌های جامعه - طبیعت میان «جامعه انسانی» و «جهان مادی» می‌پردازد. کمیسیون اروپایی^۴ در سال ۲۰۰۹ گذار لازم اجتماعی - اکولوژیک اقتصاد و جامعه را نه تنها به عنوان یکی از چالش‌های سترگ مرحله بعدی بلکه به عنوان یک فرصت برای توسعه و پیشرفت جامعه و اقتصاد دانش‌بنیان، شناسایی نمود. مدل مارپیچ پنج‌گانه به این گذار اجتماعی - اکولوژیک جامعه، اقتصاد و مردم‌سالاری نظر دارد و از این رو، نظام نوآوری مارپیچ پنج‌گانه، حساس به رویدادهای اکولوژیک است. به زبان دیگر، مارپیچ پنج‌گانه، بنیان خود را به

جای درک تولید دانش (پژوهش) و کاربرد دانش (نوآوری) بر اکولوژی اجتماعی می‌گذارد. هر چند که موارد زیست‌محیطی (مانند گرم شدن جهانی) موضوع‌های مورد توجه را گوشزد می‌نمایند و بقاء انسانیت و تمدن انسانی را هدف قرار داده‌اند، مارپیچ پنج‌گانه در پی آن است که موارد زیست‌محیطی و اکولوژیکی مورد تمرکز را به فرصت‌های بالقوه ترجمان نماید و این کار را با شناسایی پیش‌ران‌های اجتماعی برای خلق دانش و نوآوری به اتمام می‌رساند. در حقیقت، مارپیچ پنج‌گانه فرصت‌های اقتصاد دانش‌بنیان را تعریف می‌کند و شکل‌گیری وضعیت «برد - برد» را میان اکولوژی، دانش و نوآوری مورد حمایت قرار می‌دهد و یک هم‌افزایی میان اقتصاد، جامعه و مردم‌سالاری خلق می‌کند (۷). در این میان، همان‌گونه که تأکید گردید، نمی‌بایست این را از ذهن دور داشت که مارپیچ پنج‌گانه، بر پایه مدل‌های مارپیچ سه‌گانه و چهارگانه استوار است و مارپیچ پنجمی به نام «محیط طبیعی»^۵ را اضافه می‌کند. مدل مارپیچ پنج‌گانه را می‌توان چهارچوبی برای تجزیه و تحلیل فرارشته‌ای (و میان‌رشته‌ای) توسعه پایدار و اکولوژی اجتماعی قلمداد نمود. از این منظر، مارپیچ پنج‌گانه در جستجوی آن است که نشان دهد: «چگونه دانش، نوآوری و محیط‌زیست (محیط طبیعی)، با یکدیگر در ارتباط هستند؟» (۴).

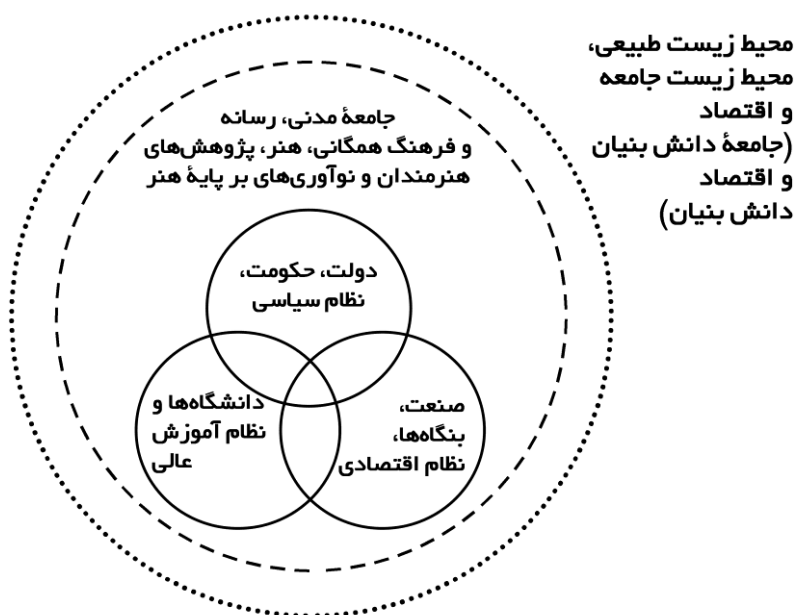
^۱ Knowledge Society

^۲ Knowledge democracy

^۳ Social ecology

^۴ European Commission

^۵ Natural environment



شکل ۱) گستره‌هایی که مورد پوشش ماریپچ پنج گانه نوآوری و تولید دانش قرار می‌گیرند.

نوآوری و خلق دانش خواهند بود (۸). در حقیقت، همان‌گونه که کارایانیس و کمبل (۲۰۱۰) توصیف نموده‌اند، مدل ماریپچ پنج گانه، آنچه که توسعه پایدار معنا می‌دهد و همچنین مفاهیم بوم-نوآوری^۷ و بوم کارآفرینی^۸ را در موقعیت کنونی و برای آینده ما به ترسیم می‌کشد (۴).

مهم‌ترین جزء عنصری ماریپچ پنج گانه فارغ از «عوامل انسانی»، منبع «دانش» است که از طریق چرخش دانایی میان زیرسامانه‌های اجتماعی، به نوآوری و دانش در یک جامعه برای اقتصاد تغییر می‌یابد. از این قرار ماریپچ پنج گانه، برهم‌کنش جمعی و تبادل دانش را در حد

هدف ماریپچ پنج گانه آن است که «محیط طبیعی» را به شکل یک زیرسامانه جدید^۶ برای مدل‌های دانش و نوآوری وارد کند به گونه‌ای که طبیعت، یک جزء اساسی و هم‌ارز برای خلق دانش و نوآوری شود. محیط‌زیست به ویژه برای فرایند خلق دانش و تولید نوآوری مهم است؛ زیرا در بقاء و حیات بخشی انسانیت عمل نموده و خود محیط‌زیست نیز ممکن است در ساخت فناوری‌های سبز جدید در آینده به کار آید و می‌بایست خود نوع بشر نیز از طبیعت، بیشتر یادگیری داشته باشد. در واقع در این ماریپچ، «محیط‌زیست طبیعی»، «توسعه پایدار» و «اکولوژی اجتماعی» از اجزاء

⁶ A new subsystem

⁷ Eco-innovation

⁸ Eco-entrepreneurship

«دولت - ملت» به واسطه این پنج زیرسیستم ماریپچ، به

تصویر می‌کشد:

(۱) سامانه آموزشی دانشگاه‌ها

(۲) سامانه اقتصادی

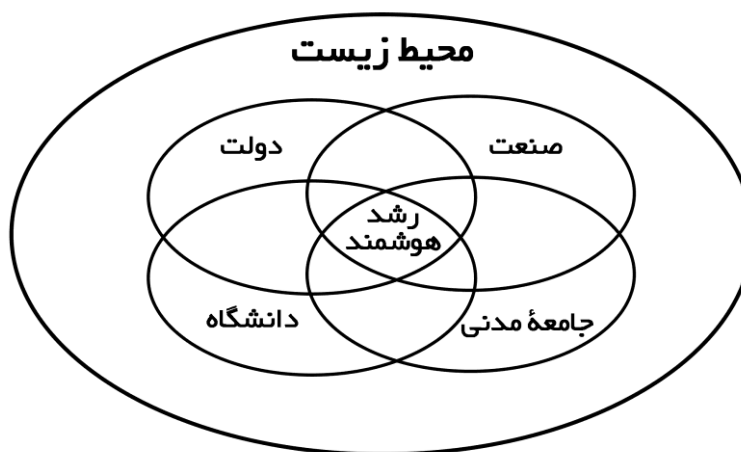
(۳) محیط طبیعی

(۴) جامعه مدنی (جامعه بر پایه رسانه و فرهنگ)

(۵) سامانه سیاسی

تحلیل پایداری در ماریپچ پنج‌گانه و همچنین تعیین توسعه پایدار برای پیشرفت، این را معنا می‌دهند که هر یک جز از پنج جزء ماریپچ (زیرسامانه) توصیف شده، اثر و قوه لازمه و ویژه در پیوند با جامعه و دانشگاه جهت استفاده را دارا هستند.

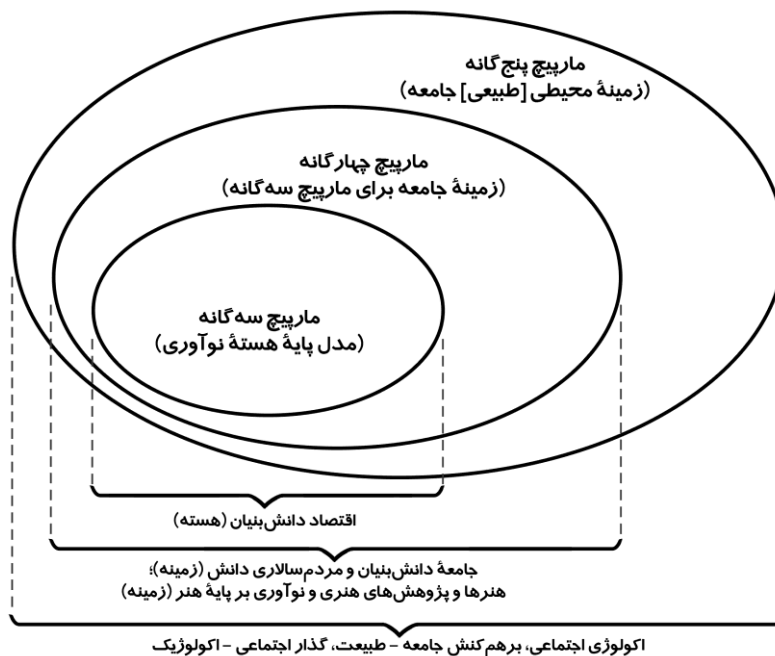
چهارچوب نظری رشد هوشمند بر پایه ماریپچ‌های چهارگانه و پنج‌گانه نوآوری



شکل ۲) رشد هوشمند برخاسته از برهم‌کنش عناصر ماریپچ‌های چهارگانه و پنج‌گانه

در یک فراگرد کلی، مدل ماریپچ پنج‌گانه، یک مدل عملی و نظری برای تبادل منبع دانش بر پایه پنج زیرسامانه اجتماعی برای خلق و ارتقاء توسعه پایدار جامعه است (۸). مدل ماریپچ پنج‌گانه، هم‌زمان یک مدل میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای است. پیچیدگی ساختار ماریپچ پنج‌گانه بر این دلالت دارد که برای درک یک تحلیل جامع از همه اجزاء ماریپچ، به نگرش در همه زوایای گستره، از علوم طبیعی (به دلیل وجود محیط طبیعی) تا علوم اجتماعی و انسانی

(به دلیل جامعه مدنی، مردم‌سالاری و اقتصاد)، نیاز است. در هر صورت، نباید فراموش کرد که با افزودن ماریپچ پنجم (محیط زیست طبیعی) به عناصر مدیریت دانش (خلق و انتشار و به کارگیری دانش)، دانش و نوآوری به دانش و نوآوری‌ای تبدیل می‌شود که به «اکولوژی اجتماعی» حساس خواهد بود. از منظر دیگر، در ماریپچ پنج‌گانه، دانش و نوآوری با «جامعه» مفهوم‌سازی می‌شود و متن جامعه و محیط زیست را در خود فرا می‌گیرد (۴).



شکل ۳) گستره وسیع تر ماریچ پنج گانه که شامل طبیعت و محیط زیست اجتماعی نیز می شود.

پیش ران اول: مُد ۳ تولید دانش

مُد ۱ و ۲ به عنوان «پارادایم های دانش» قلمداد می شوند که به تولید دانش (تا حدی نیز به کاربرد دانش) در مؤسسات آموزش عالی و نظام های دانشگاهی نظر دارند. موفقیت یا کیفیت بر طبق مُد ۱، به صورت «تعالی دانشگاهی» نگریسته می شود و در مُد ۲ این موضوع به صورت حل مسئله^۹ با سودمندی کارآمد و کارا برای جامعه سنجیده می شود. در مُد ۳، نظام آموزش عالی، دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی به صورت نظام یا سازمانی دیده می شوند که در جستجوی راه های خلاقانه ترکیب و یکپارچه سازی اصول گوناگون تولید دانش و

کاربرد دانش هستند؛ به زبان دیگر، از رهیافت های ترکیب مُد ۱ و ۲ با تشویق به تنوع و ناهمگنی سود می جویند و بدین سان زمینه های سازمانی خلاق و نوآورانه برای پژوهش و نوآوری را خلق می کنند. مُد ۳، شکل یابی «محیط های دانشی خلاق» را مورد تشویق قرار می دهد. دانشگاه ها با مُد ۳، نهادهای آموزشی عالی و نظام های مربوط با این مُد تولید دانش، برای انجام «پژوهش های پایه در زمینه های کاربردی»، آماده می باشند (۷).

جهت باز کردن این مبحث و نشان دادن نقش پارادایمی گونه های گوناگون تولید دانش از مُد ۱ تا ۳، لازم است

⁹ Problem - Solving

به صورت جزئی‌تر، ویژگی‌های این انواع تولید دانش را مورد کنکاش قرار دهیم.



شکل ۴) مقایسه خطی نوآوری با مدل غیرخطی نوآوری

هدف خلق موفقیت‌های اقتصادی و تجاری، در بازارهای خارج از نظام آموزش عالی، به کار می‌گیرند. در قالب نوآوری خطی، یک توالی ارتباطی «نخست - آنگاه»^{۱۰} میان پژوهش‌های پایه (تولید دانش) و نوآوری (به کارگیری دانش) وجود دارد.

درک بر پایهٔ مُد ۱ تولید دانش با مفهوم نوین «مد ۲» تولید دانش که توسط گیبونز و همکاران (Gibbons & et al) وی پیشنهاد شد مورد چالش قرار گرفته است. مُد ۲ بر کاربرد دانش و حل مسئله بر پایهٔ دانش تأکید می‌ورزد و این اصول را مورد تشویق قرار می‌دهد: «تولید دانش در زمینهٔ کاربردی»، «فرارشته‌ای»،

در نگاه سنتی، پژوهش‌های دانشگاهی در دانشگاه‌هایی که به علوم تجربی می‌پردازند و بر پژوهش‌های پایه تمرکز دارند انجام می‌شوند و این دانشگاه‌ها اغلب در ماتریکس بخش‌های آکادمیک قالب‌بندی می‌شوند و علاقه‌ای ویژه و خاص به کاربرد عملی دانش و نوآوری از خود نشان نمی‌دهند. این مدل دانش دانشگاهی به «مد ۱» تولید دانش مشهور است. مُد ۱ همچنین با مدل خطی نوآوری تطابق دارد که به این صورت است که پژوهش‌های پایه در متن دانشگاه انجام می‌شود و به تدریج این پژوهش‌ها به بیرون از دانشگاه، به سوی جامعه و اقتصاد، انتشار می‌یابند. آنگاه این اقتصاد و بنگاه‌های کسب و کار هستند که خطوط پژوهش‌های دانشگاهی را برمی‌چینند و آن‌ها را در قالب کاربرد دانش و نوآوری، با

¹⁰ First-Then

«ناهمگنی»^{۱۱} و تنوع سازمانی، «پاسخگویی اجتماعی»^{۱۲} و بازتاب‌پذیری^{۱۳} و «کنترل کیفیت»؛ اما نکته کلیدی آن است که در این مجموعه تمرکز بر تولید دانش در زمینه کاربردی است. مُد ۲، ارجاع‌های آشکار به مدل‌های نوآوری را بیان کرده و مورد تشویق قرار می‌دهد. در هر صورت، مدل خطی نوآوری با مدل‌های غیرخطی نوآوری مورد چالش قرار گرفته است. در مدل‌های غیرخطی نوآوری، پیوندهای مستقیم بیشتری میان تولید دانش و کاربرد دانش وجود دارند به این گونه که پژوهش‌های پایه و نوآوری به صورت «نخست-آنگاه» نخواهند بود بلکه یک ارتباط همسو و موازی دارند. مُد ۲ به نظر می‌رسد که همچنین با نوآوری غیرخطی و انشعابات آن تطابق داشته باشد.

دانشگاه، نهاد آموزش عالی یا نظام آموزش عالی «مد ۳»، یک گونه سازمان یا سیستم را نمایانگر است که شیوه‌های خلاقانه ترکیب و یکپارچه‌سازی اصول گوناگون تولید دانش و به کارگیری دانش (برای مثال، مُد ۱ و مُد ۲) را جستجو می‌کند و این کار را با تشویق به تنوع و ناهمگنی و نیز خلق زمینه‌های سازمانی نوآورانه و خلاقانه برای پژوهش و نوآوری انجام می‌دهد و همان‌گونه که اشاره شد، دانشگاه‌ها یا نهادهای آموزش عالی مُد ۳ برای انجام

«پژوهش‌های پایه در زمینه کاربردی» آماده می‌شوند. مُد ۳ همچنین حاوی کیفیات نوآوری غیرخطی است (۹). مُد ۳ برای بازمفهوم‌سازی، آن چیزی است که شامل «شبکه‌های نوآوری» و «خوشه‌های دانش»^{۱۴} برای خلق، انتشار و کاربست دانش می‌باشد. در واقع، «مد ۳ بوم‌زیست نوآوری» هاب نوپدید بوم‌زیست نوآوری قرن بیست و یکم است که در آنجا مردم، فرهنگ و فناوری (سنگ بناهای اصلی بوم‌زیست نوآوری مُد ۳) با یکدیگر ملاقات کرده و برهم‌کنش از خود نشان می‌دهند تا خلاقیت را کاتالیز کرده، ابتکار را برانگیخته نموده و نوآوری را در میان رشته‌های علمی و فناورانه، بخش‌های عمومی و خصوصی (دولت، دانشگاه، صنعت و موارد خلق و به‌کارگیری دانش به صورت غیردولتی)، به شیوه‌ای از بالا به پایین، رانش یافته با سیاست و همچنین از پایین به بالا، به شیوه‌ای توان یافته با کارآفرینی، تسریع نماید. بدین‌سان، مُد ۳ یک رهیافت سیستمی چندجانبه، چند گره‌ای، چند نمایی و چند سطحی^{۱۵} است که مفهوم‌سازی، طراحی و مدیریت ذخیره دانش واقعی و مجازی و جریان دانش، مواردی که موجب کاتالیز کردن، تسریع و حمایت از خلق، انتشار، به اشتراک‌گذاری، جذب و استفاده از دارایی‌های دانشی که با همدیگر ویژگی یافته‌اند را مورد حمایت قرار می‌دهد.

¹¹ Heterogeneity

¹² Accountability

¹³ Reflexivity

¹⁴ Knowledge clusters

¹⁵ Multi-lateral, multi-nodal, multi-modal and multi-level systems approach



شکل (۵) ماهیت ساختاری و عملکردی مُد ۳ تولید دانش

مُد ۳ بر پایه چشم‌انداز یک تئوری سیستمی، روندها و شرایط اقتصادی-اجتماعی، سیاسی، فناورانه و فرهنگی است که هم‌تکاملی دانش با جامعه و اقتصاد بر پایه دانایی را شکل می‌دهد. به زبان دیگر، این روندهای اقتصادی-اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فناورانه بوم‌زیست نوآوری قرن بیست و یکمی است که شکل‌پذیری تولید دانش به صورت مُد ۳ را طلب می‌کنند و این مُد ۳ تولید دانش است که ایجاد نظام‌های آموزش عالی و دانشگاه‌های نسل پنجم را بر این پایه به پیش می‌راند (۱۰). از این رو، دانشگاه‌های نسل پنجم در بوم‌زیستی خلق می‌شوند که به واسطه اصول تولید دانش مُد ۳، ساختاربندی و پردازش شده باشد. این بوم‌زیست از خود کیفیات نوآوری خطی و همچنین غیرخطی را بیان می‌دارد. در چنین بوم‌زیستی که فضای آن آکنده از تولید دانش بر پایه مُد ۳ است به هم‌زیستی و هم‌تکاملی پارادایم‌های گوناگون دانش و نوآوری نه تنها اجازه داده می‌شود بلکه بر آن‌ها تأکید نیز می‌گردد.

در واقع، فرضیه کلیدی آن است که رقابت‌پذیری و برتری یک نظام دانشی یا درجه توسعه پیشرفته یک نظام دانشی، به شدت به واسطه ظرفیت سازگارمندی آن‌ها در ترکیب و یکپارچه‌سازی مدهای گوناگون دانش و نوآوری، از طریق «هم‌تکاملی»^{۱۶}، «هم‌تخصص‌یافتگی»^{۱۷}، «رقابت همکارانه»^{۱۸}، ذخیره دانش و جریان پویای آن‌ها تعیین می‌گردد. در اینجا ما یک هم‌پوشانی هیبرید میان اقتصاد دانش‌بنیان، جامعه دانشی و مردم‌سالاری دانشی می‌بینیم. افزون بر این، بر اساس پژوهش‌های کارایان‌یس و کمبل، بوم‌زیست مُد ۳، یک بوم‌زیست دانش نوآوری نوپدید همانند خود^{۱۹} است که به خوبی برای یک اقتصاد دانش‌بنیان سامان یافته است.

در چنین جامعه‌ای که آکنده از چالش‌ها و فرصت‌های ویژه قرن بیست و یکمی است، سازمان‌های آن به شیوه‌ای با هم‌تکامل یافته، هم‌تخصص‌یافتگی را یافته و در فضای رقابت همکارانه، در شمایلی متنوع و ناهمگن،

¹⁶ Co-evolution

¹⁷ Co-specialization

¹⁸ Co-opetition

¹⁹ Fractal

به خلق، انتشار و کاربرد دانش می‌پردازند. این سازمان‌های نوپدید بر مدار مُد ۳ دانش به صورت چندلایه‌ای، چند گره‌ای با نظامی چندجانبه، شبکه‌های نوآوری و خوشه‌های دانایی را به صورت تعاملی تکمیل کرده و توان می‌بخشند که شامل انسان و سرمایه معنوی بوده و با سرمایه اجتماعی و سرمایه مالی، شکل داده می‌شوند (۱۰).

هر چند این سازمان‌های نوپدید به خوبی در مدل‌های ماریچ چهارگانه و پنج‌گانه جای می‌گیرند و مفهوم می‌یابند؛ اما این مدل ماریچ پنج‌گانه است که با لحاظ نمودن محیط‌زیست طبیعی در خود، فضا برای جولان این سازمان‌های نوپدید که موتور محرکه آن‌ها تولید دانش به واسطه مُد ۳ است را مهیا می‌سازد. از این رو، مُد ۳ تولید دانش که جهان‌شمول‌تر از مُد ۱ و ۲ می‌باشد، برای این که به منصه ظهور برسد به این‌گونه سازمان‌های نوپدید مانند دانشگاه‌های نسل پنجم نیاز خواهد داشت. چنین است که پیدایی این نوع دانشگاه‌ها یک نیاز جبری برای حرکت تکاملی جامعه و اقتصاد دانش‌بنیان در دهه‌های آینده می‌باشد و از این رو، حرکت به سوی تولید دانش به واسطه مُد ۳، مهم‌ترین پیش‌ران برای خلق دانشگاه‌های نسل پنجم است که در شرح ویژگی‌های دانشگاه‌های نسل پنجم به تحلیل خواهیم پرداخت که چگونه خود این پیش‌ران، به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ریخت‌شناسانه و عملکردی این نوع دانشگاه‌ها بدل خواهد شد.

پیش‌ران دوم: اکولوژی اجتماعی

تعادل اکولوژیک و چالش‌های آن مانند گرم شدن جهان، اغلب به عنوان موضوعی برای بقاء انسانی در گستره‌ای

جهانی نگریسته می‌شود. بر همین اساس، کمیسیون اروپایی به «گذار اجتماعی-اکولوژیک» نگاه ژرف و عظیم‌تری را معطوف داشته است. اکولوژی اجتماعی زمینه زیست‌محیطی را برای جامعه و اقتصاد واضح‌تر نموده و بر درک برهم‌کنش «هم‌توسعه‌گری»^{۲۰} جامعه و محیط‌زیست (طبیعت) تأکید می‌ورزد (۷).

امروزه، اکولوژی اجتماعی خود را به صورت یک دانش بحرانی و فرارشته‌ای جهت مفهوم‌سازی، تحلیل و شکل‌دهی به ارتباطات اجتماعی با طبیعت نشان می‌دهد که این برخاسته از اهمیت روزافزون موضوع گفتمان «پایداری»^{۲۱} است که بر این پرسش تمرکز یافته است که از ارتباطات پیچیده میان طبیعت و جامعه پرده بردارد. پرداختن به اکولوژی اجتماعی یک ابرروند است که بی‌شک در شکل‌دهی به ارتباطات برهم‌کنشی پیچیده میان فناوری، جامعه و فرهنگ، بسیار اثرگذار خواهد بود و از این قرار می‌تواند در ساختاربنی سازمان‌های نوین هزاره جدید جهت پرداختن به اهداف توسعه پایدار بسیار تأثیرگذار باشد. هر چند علم در درک و شکل‌دهی به ارتباطات پایدار میان جامعه و طبیعت نقش ایفا می‌کند اما این نکته را نباید فراموش نمود که خود علم در شکل‌کنونی آن نه تنها بخشی از راه‌حل است بلکه خود پاره‌ای از مسئله می‌باشد؛ زیرا به عنوان یک نظم عملکردی در جامعه، علم ابزارهایی را برای سيطرة بشر بر طبیعت فراهم آورده و بدین طریق یکی از پیش‌ران‌های عمده برای تبدیل انسان به یک نیروی زمین‌شناسی است که سیاره را تا حد مرزهای آن تهدید می‌نماید (۱۱).

بنابراین، ابروندهای تغییر اقلیم، از دست دادن تنوع زیستی، نابودی منابع، ایمنی غذا و نابرابری‌های

²⁰ Co-development

²¹ Sustainability

اجتماعی را باید در فرایند گذار اجتماعی - اکولوژیک مورد کنکاش قرار داد (۱۲).

از آنجا که دانشگاه نسل پنجم به عنوان نهاد پایدار مارپیچ پنج گانه نظام ملی نوآوری می تواند به چالش های گذار اجتماعی - اکولوژیک بپردازد و ابعاد فناوری، فرهنگ، اقتصاد و جامعه مدنی را در مسیر توسعه پایدار هماهنگ سازد از این رو خلق چنین نهادی بسیار تحت رانش چالش های اکولوژی اجتماعی می باشد. مدل نوآوری مارپیچ پنج گانه، میان اکولوژی اجتماعی با تولید دانش و نوآوری، پل برقرار می سازد. در این راستا، محیط های زیست محیطی جامعه و اقتصاد، تولید دانش و نوآوری را نه تنها مورد چالش قرار می دهند بلکه می توانند آن ها را مورد تشویق و الهام بخشی قرار دهند؛ زیرا در رهیافت مدل نوآوری مارپیچ پنج گانه، محیط های طبیعی جامعه به عنوان فرصت هایی برای پیش رانش بیشتر و برتری یابی توسعه پایدار و هم تکاملی اقتصاد دانش بنیان، جامعه دانش و مردم سالاری دانش، مورد شناسایی قرار می گیرند. این دیدگاه خود بر شیوه ای که ما کارآفرینی را درک و سازمان دهی می کنیم اثرات بالقوه ای را فرود می آورد (۷).

از این منظر می توان مفهوم «اکولوژی اجتماعی» را در «برهم کنش های جامعه - طبیعت» میان «جامعه انسانی» و «جهان مادی» قلمداد نمود (۹). ما هم اکنون در جهانی زیست می کنیم که با تغییرات زیست محیطی انبوهی روبه رو است و فزونی در توان سازگاری ما با این تغییرات بسیار بحرانی می باشد و این به نگاهی نزدیک تر به مسئولیت پذیری اکولوژیک و ایجاد حساسیت پذیری بیشتر در مدل های نوآوری گوناگون و رژیم های

حاکمیتی نیازمند می باشد. مدل مارپیچ پنج گانه تولید دانش و نوآوری، مدلی بسیار مناسب برای پرداختن به این چالش ها و همچنین استفاده از آن ها به عنوان پیش رانی برای نوآوری است (۱۳).

گنجاندن موضوع «پایداری اکولوژیک»^{۲۲} در مدل های نظام ملی نوآوری چندان هم موضوع نوینی نیست و خود آقای لوندوال که در اواخر قرن گذشته پیرامون نظام های نوآوری به تئوری پردازی پرداخته بود ما را از «پایداری اکولوژیک» در مجاورت موضوع کاهش در «نابرابری بی حد اجتماعی»، به عنوان مؤلفه های اثرگذار بر نظام ملی نوآوری، آگاه نموده بود. جالب اینجا است که حتی در مدل های مردم سالاری که به حقوق انسانی، توسعه انسانی و توسعه محیط زیست می پردازند، ارجاع آشکاری نیز به «اکولوژی اجتماعی» وجود دارد. در مدل مارپیچ پنج گانه نیز با افزودن مارپیچ پنجم یعنی «محیط زیست طبیعی»، نوآوری و تولید دانش به «اکولوژی اجتماعی» حساس می گردد؛ از این رو، مارپیچ پنج گانه دارای این پتانسیل است که به عنوان یک چهارچوب تحلیلی برای توسعه پایدار و اکولوژی اجتماعی، نقش ایفا نماید و این کار را با ایجاد ارتباط مفهومی دانش و نوآوری با محیط زیست انجام می دهد. بدین سان با مفهوم «دانش پایدار»^{۲۳} روبه رو می شویم که این را معنا می دهد که دانش پایدار بازتابی از اجرا و کیفیت محیط زیست طبیعی می باشد و از این رو مدل نظام نوآوری مارپیچ پنج گانه این را ترسیم می کند که توسعه پایدار باید به بوم - نوآوری^{۲۴} و بوم - کارآفرینی^{۲۵}، در وضعیت کنونی و آینده، بپردازد (۷).

²² Ecological sustainability

²³ Sustainable knowledge

²⁴ Eco- innovation

²⁵ Eco-entrepreneurship

پیش‌ران سوم: مردم‌سالاری دانش

در نظام نوآوری بر پایه مدل ماریچ سه‌گانه اتزکویتز، وجود مردم‌سالاری، برای تولید دانش و نوآوری، لازم نیست ولی در مدل ماریچ چهارگانه، وجود مردم‌سالاری، به آشکارا احساس می‌شود زیرا در این مدل، جامعه مدنی، رسانه‌ها و فرهنگ بر پایه عموم مردم، جایگاه ویژه‌ای را دارد و به عنوان ماریچ چهارم خود را نشان می‌دهد و از این قرار، کیفیت مردم‌سالاری و توسعه پایدار، خود را در قالب نیازمندی‌ها و منطبق بر مفهوم‌سازی مردم‌سالاری در یک بعد گسترده‌تر، فراتر از نظام‌های سیاسی و حکومتی، عرضه می‌دارد. بدین‌سان، چندگانگی و کثرت‌گرایی سیاسی در یک فضای مردم‌سالار با چندگانگی، تنوع و ناهمگنی دانش، تولید دانش و نوآوری، گذاری هم‌تکامل را می‌یابد که از آن با عنوان «مردم‌سالاری دانش»^{۲۶} یاد می‌شود (۱۴). در فضای تولید دانش و نوآوری ماریچ چهارم و پنجم، بدون وجود مردم‌سالاری، توسعه امکان‌ناپذیر است زیرا وجود مردم‌سالاری و مردم‌سالاری دانش به عنوان پیش‌ران کلیدی در ساختاربندی اهداف تولید دانش و نوآوری، در این ماریچ‌ها نقش ایفا می‌کنند. قرار گرفتن مردم‌سالاری دانش به عنوان پیش‌ران دانشگاه‌های نسل پنجم و نهادهای آموزش عالی با تولید مُد ۳ دانش، موجب دانش و تشویق خلاقیت و نوآوری می‌شود. حتی بُعد و زمینه محیط‌زیست طبیعی و اکولوژی اجتماعی ماریچ پنج‌گانه نیز در فضای مردم‌سالاری، بیشتر نمود می‌یابد و بدین گونه مردم‌سالاری و پیشرفت اکولوژیک به یکدیگر گره خورده‌اند و زمینه‌ای را برای رهیافت به سوی نظام‌های نوآوری فراهم می‌آورند که موجب افزایش تاب‌آوری^{۲۷} و فزونی در پتانسیل

سازگارمندی به تغییرات محیط‌زیست می‌شوند (۱۳). اگر مردم‌سالاری چهار بُعد مفهومی «آزادی، برابری، کنترل و توسعه پایدار» را در برگرد آنگاه مدل‌های ماریچ چهارگانه و پنج‌گانه، محیطی مناسب را برای رشد این نوع مردم‌سالاری فراهم می‌آورند و وجود و رشد این مردم‌سالاری که خود را در قالب «مردم‌سالاری دانش» نشان می‌دهد با ویژگی‌های چندگانگی و کثرت، ناهمگنی و تنوع می‌تواند موجبات رشد تولید دانش و نوآوری شود زیرا در این پهنه است که «گفتمان نوآوری» رشد و شکوفایی مراحل بعدی توسعه پایدار را نوید خواهند داد. از این رو، ساختارهای ماریچ چهارگانه و پنج‌گانه نظام‌های نوآوری، ساخت و سامان‌یابی شکلی از مردم‌سالاری را نیاز داشته و تقاضامند هستند تا بتوانند نوآوری و نظام‌های وابسته به آن را مورد حمایت و تشویق قرار دهند و در این فضا است که کیفیت مردم‌سالاری و پیشرفت دو جانبه نوآوری به شیوه‌ای پیوند یافته و تجدید یابنده صورت می‌گیرد. از این دیدگاه، این به معنای آن نیست که رژیم‌های قدرت‌گرا و توتالیتار (یا حتی نیمه توتالیتار) سیاسی نمی‌توانند یک نظام ملی نوآوری را توسعه دهند بلکه بحث بر سر این موضوع است که این نوع رژیم‌های سیاسی در جایی‌گاهی قرار نمی‌گیرند که بتوانند یک نظام ملی نوآوری را دگرگون ساخته و آن را به سطوح بالاتر از بلوغ رهسپار نمایند (۷)؛ زیرا در صحنه کارزار و رقابت آینده، این دیپلماسی و سیاست نوآوری خواهد بود که جایگزین سیاست اقتصادی خواهد شد و از این رو ممکن است وجود یک فضای مردم‌سالارانه برای دانش و نوآوری به فضای مناسب اقتصادی برای کسب‌وکار، سیطره بیابد. با این بیان، اکنون این پرسش‌ها

²⁶ Democracy of knowledge²⁷ Resilience

مطرح می‌شود که آیا توسعه پایدار راهی به سوی مردم‌سالاری با کیفیت بالا^{۲۸} است؟ یا این کیفیت یک مردم‌سالاری است که خود را در الگوهای توسعه پایدار نشان می‌دهد؟ اگر مفهوم مردم‌سالاری را محدود به نظام سیاسی نکنیم و در زیر چتر آن نظام سیاسی، جامعه و اقتصاد را قرار دهیم و حتی در یک معنای وسیع‌تر «محیط‌زیست» را جای دهیم، آنگاه خواهیم دید که مردم‌سالاری در این تعریف که خود را به صورت مردم‌سالاری دانش (کیفیت مردم‌سالاری) نشان می‌دهد، اجازه به کارگیری مفاهیم «اکولوژی اجتماعی» را در چهارچوب توسعه پایدار فراهم می‌سازد (۷). بی‌شک، تنوع در یک مردم‌سالاری، تنوع در دانش را مورد حمایت قرار می‌دهد و از این منظر، مردم‌سالاری با کیفیت بالا یک مردم‌سالاری دانش‌محور است یا به زبان دیگر یک «مردم‌سالاری دانشی»^{۲۹}.

ویژگی‌های دانشگاه نسل پنجم

ویژگی اول: حساس به محیط‌زیست

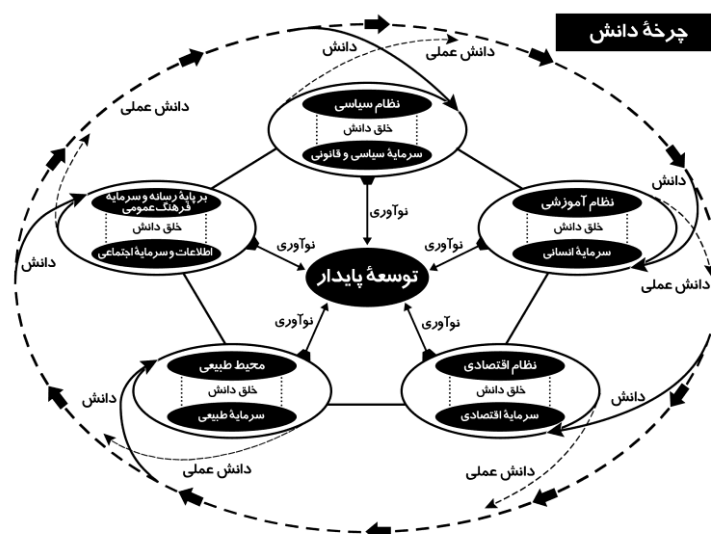
از آنجا که آنچه ماریپچ پنج‌گانه نظام نوآوری را از مدل ماریپچ چهارگانه متمایز می‌سازد اضافه شدن ماریپچ پنجم (محیط‌زیست) به چهار ماریپچ پیشین است پس جای شگفتی نخواهد بود که دانشگاه نسل پنجم نیز که در بطن ماریپچ پنج‌گانه نهفته است و به عنوان مهم‌ترین نهاد آموزش عالی آن می‌درخشد به محیط‌زیست طبیعی (که محیط جولان اقتصاد دانش‌بنیان و انسان به عنوان سرمایه اجتماعی آن می‌باشد) بپردازد. زیرا در محیط توسعه آینده، حساسیت به محیط‌زیست و اکولوژی، به عنوان پیش‌ران‌های کلیدی در تولید دانش و نوآوری

خواهند بود؛ از این رو، این‌که چگونه دانش و نوآوری‌ای که حساس به محیط‌زیست و شرایط اکولوژیک است می‌تواند در چرخه موفقیت‌های اقتصادی، رشد اقتصاد و توسعه اقتصادی نقش ایفا نماید، بسیاری از پرسش‌ها را برانگیخته است که پاسخ به این پرسش‌ها و تدوین استراتژی‌های مناسب، از وظایف دانشگاه نسل پنجم می‌باشد. زیرا توسعه اقتصادی درازمدت و توسعه پایدار بر اساس همین حساسیت به شرایط اکولوژیک و زیست‌محیطی است که می‌تواند نرخ رشد اقتصادی پایدارتر را فراهم آورد و پرداختن به همین مقولات است که چهارچوب دانش میان‌رشته‌ای «اکولوژی اجتماعی» را رقم می‌زند. زیرا فرض اصلی بر آن است که در آینده، رشد اقتصادی بیشتر در ترکیب با توسعه اقتصادی که دوست‌دار محیط‌زیست و فرایندهای اکولوژیک است، روی خواهد داد. بنابراین، حفاظت از محیط‌زیست، به عنوان یک ورودی و درون‌داد و سرمایه‌گذاری، بر رشد اقتصادی و برای رشد اقتصادی، نگریسته می‌شود. همچنین در چنین فضایی است که حساسیت به محیط‌زیست و اکولوژی به عنوان پیش‌ران کلیدی تولید دانش و نوآوری محسوب می‌گردد (۷).

زیرسیستم‌ها و بخش‌های پنج‌گانه ماریپچی در نظام نوآوری ماریپچ پنج‌گانه به گونه‌ای با یکدیگر در تعادل و برهم‌کنش قرار می‌گیرند که می‌بایست حامی توسعه پایدار باشند و رشد و توسعه در یک ماریپچ می‌تواند بر توان عملکردی ماریپچی مجاور اثر هم‌افزایی داشته باشد و بر مابقی اجزاء ماریپچی نیز اثرات مثبت هویدا نماید که در نهایت منجر به توسعه پایدار می‌شود.

²⁸ High-quality democracy

²⁹ Knowledge democracy



شکل ۶) مدل نوآوری ماریپچ پنج گانه بر پایه توسعه پایدار

بر اساس این مدل، هر ورودی به یک ماریپچ می تواند با پردازش در آن ماریپچ، به خروجی ای منتهی شود که خود به عنوان ورودی ماریپچ دیگر عمل نماید؛ برای مثال، هر اقدام در جهت پایداری جدید در قالب اقتصاد با کیفیت بالا و نوع جدیدی از بازارهای اقتصادی و مشاغل جدید و رشد نوین که به عنوان خروجی ماریپچ صنعت و اقتصاد محسوب می گردد خود می تواند به عنوان ورودی جدید دانش در ماریپچ محیط زیست طبیعی (پنجمین ماریپچ) عمل نماید که این دانش جدید با طبیعت ارتباط برقرار کرده و به شکل فزاینده ای آن را مورد محافظت قرار داده و از تخریب، آلودگی و انبوه شدن آن با مواد دفعی جلوگیری می نماید. در این گذار، محیط زیست طبیعی نیز خود را بازساخت کرده و سرمایه طبیعی خود را تقویت می کند و انسان نیز دوباره و بیشتر از طبیعت می آموزد (خلق دانش). هدف از این ماریپچ آن است که در یک تعادل با طبیعت، زندگی جریان یابد و فناوری های بازآفرینی توسعه یافته و از

منابع در دسترس به صورت هوشمندانه به شیوه ای پایدار و حساس استفاده شود. رشته ها، میان رشته ها و فرارشته های علوم طبیعی که به عنوان خروجی از زیرسیستم محیط زیست طبیعی بیرون خواهند آمد، موجبات حفاظت بیشتر محیط زیست را فراهم آورده و یک زندگی پرکیفیت برای مردم را نوید خواهند داد و این توسعه فناوری های دوستدار محیط زیست موجب کاهش برون ده های گاز کربنیک به صورت کارآمدتر گردیده و به کاهش تغییرات اقلیمی کمک خواهند نمود. به زبان دیگر، خروجی ماریپچ محیط زیست طبیعی آن است که خود به دانش عملی و کاربردی سبز^{۳۰} منجر خواهد شد و شگفتی اقتصاد سبز^{۳۱} را نوید می دهد (۸). بر این اساس می توان استنباط نمود که مبارزه با تغییرات اقلیمی به معنای پذیرفتن نرخ رشد و یا استانداردهای زندگی پایین تر نمی باشد و در واقع شواهد کنونی گویای آن است که چنانچه در راه حفاظت از محیط زیست گام برداشته شود می توان امید به رشد

³⁰ Green know-how

³¹ Green economic wonder

«هم‌تکاملی سیستم‌های جامعه بر اساس دانش و فراگیری متقابل که از دیدگاه اجتماعی و محیط‌زیست حساس بوده و پذیرای مفاهیم یک کیفیت از مردم‌سالاری باشد».

در پیش از این به «اکولوژی اجتماعی» پرداختیم که این علم میان‌رشته‌ای به برهم‌کنش میان دو جامعه انسانی (فرهنگ) و جهان مادی (طبیعت) می‌پردازد. از این رو، علمی که به توسعه پایدار و اکولوژی اجتماعی می‌نگرند از موضوع فعالیت‌های دانشگاه‌های نسل پنجم بوده و توسعه پایدار و اکولوژی اجتماعی نمایانگر گستره‌هایی برای تحلیل میان‌رشته‌ای و فرارشته جهت حل مسئله می‌باشند. بنابراین، دانش پایداری^{۳۳}، یک تلاش میان‌رشته‌ای را برای پرداختن به موضوع بسیار مورد نیاز چگونگی هم‌زیستی میان «فعالیت انسانی» و «محیط‌زیست» پدید می‌آورند. خود مفهوم مردم‌سالاری دانش (که کیفیت مردم‌سالاری است) نظام سیاسی، جامعه، اقتصاد و محیط‌زیست را به یکدیگر پیوند می‌دهد و این اجازه را فراهم می‌سازد که مفاهیم اکولوژی اجتماعی در یک چهارچوب توسعه پایدار به کار برده شوند.

در یک فراگرد کلی، دانشگاه نسل پنجم، حساس به محیط‌زیست و جامعه است که به شکل ژرفی به مقولات توسعه پایدار و اکولوژی اجتماعی می‌پردازد؛ به صورت مفهومی، دانش و نوآوری را به محیط‌زیست ارتباط می‌دهد. از این رو، دانش پایدار که مکان تولید آن در بطن دانشگاه‌های نسل پنجم خفته است بر عملکرد و کیفیت محیط‌زیست یعنی «محیط طبیعی جامعه انسانی» بازتاب می‌یابد. بنابراین، دانشگاه‌های نسل پنجم، به واسطه وجود حساسیت آن‌ها نسبت به

اقتصادی واقعی و توسعه اقتصادی‌ای داشت که بسیار حساس به تغییرات زیست‌محیطی و شرایط اکولوژیک باشد. از این رو، دانشگاه نسل پنجم با داشتن ویژگی حساسیت به محیط طبیعی جامعه، اقتصاد و شرایط اکولوژیک خواهد توانست مسیر آینده پیشرفت تمدن بشری را ترسیم کند و در این راستا مقولات رشد اقتصادی، توسعه پایدار و مردم‌سالاری گرد هم آمده و یک هم‌تکاملی اقتصاد دانش‌بنیان، جامعه دانایی و مردم‌سالاری دانش صورت می‌پذیرد (۷). بنابراین، دانشگاه نسل پنجم می‌تواند گذار لازم اجتماعی - بوم‌شناختی جامعه / اقتصاد را در قرن بیست و یکم مورد حمایت قرار دهد زیرا این نوع دانشگاه‌ها، محیط طبیعی جامعه و اقتصاد را به عنوان پیش‌ران‌های تولید دانش و نوآوری قلمداد می‌کنند و از این طریق فرصت‌هایی را برای اقتصاد دانش‌بنیان تعریف می‌نمایند و به همین منظور بوده است که کمیسیون اروپایی در سال ۲۰۰۹ این گذار اجتماعی - بوم‌شناختی^{۳۲} را به عنوان چالش عمده برای نقشه راه توسعه آینده مطرح نموده است. در همین راستا، موضوع «گرم شدن زمین» و تغییرات اقلیمی مربوطه، فرصتی بی‌همتا را برای دانشگاه‌های نسل پنجم فراهم آورده‌اند که آن‌ها می‌توانند پتانسیل‌های نهفته در خود را برای رویارویی با این چالش‌ها به کار اندازند (۸).

با این تحلیل، دانشگاه نسل پنجم از دید عملکردی، به صورت ژرفی، با «توسعه پایدار» در گفت‌وگو می‌باشد و شاید باید این را عنوان نمود که هدف بنیادین آن نگهداشت توسعه در مسیر «پایداری» است. کارایان‌پس و کمبل، بر این اساس، تعریفی نوین را از توسعه پایدار ارائه می‌دهند:

³² Socioecological transition

³³ Sustainability science

محیط‌زیست و جامعه، این را رقم می‌زنند که توسعه پایدار در مفهوم ژرف خود چه چیزی را معنا می‌دهد و از این رو در گستره ترمینولوژی این نوع دانشگاه‌ها است که مفاهیمی چون بوم - نوآوری^{۳۴} و بوم - کارآفرینی^{۳۵} برای وضعیت کنونی و آینده ما آفریده می‌شوند (۷).

ویژگی دوم: دانشگاه مُد ۳

دانشگاه کارآفرین محصول یکپارچه‌سازی و همگرایی میان نظام‌های آموزش عالی با نظام‌های نوآوری می‌باشد و از این رو، این دانشگاه بر مدار مُد ۲ تولید دانش قرار دارد که پیش از این در مورد این‌گونه تولید دانش بحث گردید. اما با پیشرفت مدل‌های نظام‌های نوآوری و پیدایی ماریچ پنج‌گانه مدل نوآوری، مدل دانشگاه‌های کارآفرین نیز نیاز دارد که گسترده شود و مفاهیم برخاسته از مدل ماریچ پنج‌گانه را در خود جذب و هضم نماید. کارایانیس و کمبل در مدل پیشرفته دانشگاه‌های کارآفرین، مدل دانشگاه مُد ۳ را پیشنهاد داده‌اند که می‌تواند خود یکی از ویژگی‌های برجسته دانشگاه‌های نسل پنجم باشد. به زبان دیگر ما در اینجا تلاش می‌کنیم تا مفهوم گسترده‌تر دانشگاه کارآفرین را در قالب دانشگاه مُد ۳ در قلب دانشگاه نسل پنجم جای دهیم. این به معنای آن است که دانشگاه نسل پنجم نه تنها مدل پیشرفته دانشگاه کارآفرین (دانشگاه مُد ۳) است بلکه ویژگی‌ها و برجستگی‌های دیگری نیز دارد که کم‌وبیش در این نوشتار به آن پرداخته‌ایم. پس دانشگاه مُد ۳ یکی از منظرهای دانشگاه کارآفرین پیشرفته تلقی می‌شود.

دانشگاه مُد ۳ تلاش می‌نماید که دانشگاه‌های مُد ۱ (تحقیقاتی و آموزشی) را با دانشگاه‌های مُد ۲ (کارآفرین) ترکیب و یکپارچه سازد و از این طریق ساختار تولید دانش را به واسطه توانمندی‌ها و قابلیت‌های یادگیری پویا در سطح بالاتر، در شکلی نوآورانه و خلاق ارائه دهد. در واقع مُد ۱ و مُد ۲ را می‌توان به عنوان «پارادایم‌های دانش»^{۳۶} در نظر گرفت که به تولید دانش (و تا حدی کاربرد دانش) در نهادهای آموزش عالی می‌پردازند. در همین راستا، دانشگاه‌های کارآفرین در مُد ۲ را می‌توان به عنوان دانشگاه‌هایی پنداشت که به حل مسئله به شیوه‌ای که کارآمد و مؤثر برای جامعه باشد، می‌پردازند.

کارایانیس و کمبل دانشگاه مُد ۳ را چنین تعریف کرده‌اند:

”یک دانشگاه، نهاد یا نظام آموزش عالی مُد ۳، یک تیپ از سازمان است که توانمند به فراگیری سطح بالاتر است و از این لحاظ یک تیپ نظام تولید دانش آزاد، بسیار پیچیده و غیرخطی است که در جستجو و پی بردن به شیوه‌های خلاق ترکیب، بازترکیب و یکپارچه‌سازی اصول گوناگون تولید دانش و کاربرد دانش (برای مثال، مُد ۱ و مُد ۲) می‌باشد و بدین شیوه، آشکارا تنوع و ناهمگنی را تشویق کرده و همچنین بر ایجاد زمینه‌های سازمانی خلاقانه و نوآورانه جهت آموزش، پرورش و نوآوری تأکید می‌ورزد“ (۱۰).

دانشگاه نسل پنجم که با مُد ۳ به تولید دانش می‌پردازد در ساخت «محیط‌های خلاق دانش» به صورت آشکارا وارد می‌شود. این محیط‌ها اثر مثبت بر افرادی دارند که در کار خلاقانه تلاش می‌کنند تا دانش نوین یا نوآوری‌ها را تولید کنند؛ چه این افراد به شکل منفرد یا

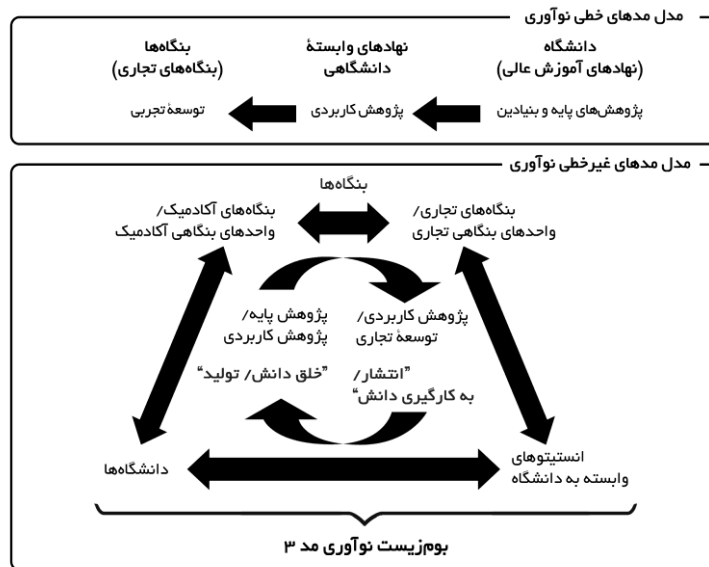
³⁴ Eco-innovation

³⁵ Eco-entrepreneurship

³⁶ Knowledge paradigms

دارند تا مُد ۱ را با مُد ۲ ترکیب کرده و بدین‌سان مُد ۳ را تولید نمایند. بنابراین، دانشگاه‌های نسل پنجم به گونه‌ای آماده یا به گونه‌ای طراحی می‌شوند تا بتوانند «پژوهش‌های پایه را در بطن کاربرد قرار دهند».

در قالب تیم، در یک سازمان واحد یا در همکاری با دیگر سازمان‌ها، کار کنند. بر پایه نقطه نظرات کارایانیس و کمبل، دانشگاه‌های نسل پنجم که به شیوه دانشگاه با مُد ۳ کار می‌کنند تلاش



شکل ۷) مدل‌های خطی و غیرخطی نوآوری، دانشگاه‌ها را با بنگاه‌های تجاری و آکادمیک پیوند می‌دهند.

بوم‌زیست نوآوری‌ای که دانشگاه نسل پنجم در آن زیست می‌کند چون بر مدار مُد ۳ تولید دانش است کیفیت خطی و هم غیرخطی را بیان می‌دارد. پرواضح است که بر اساس ماهیت ذاتی تولید دانش به شیوه مُد ۳، این شیوه، اجازه به هم‌زیستی و هم‌تکاملی پارادایم‌های گوناگون و مختلف دانش و نوآوری را داده و حتی بر آن‌ها تأکید نیز می‌ورزد.

در حقیقت، در این شرایط، این فرضیه حاکم است که رقابت‌پذیری و برتری یک نظام تولید دانش و یا درجه توسعه یافتگی آن به شدت با توانایی سازگارمندی آن برای ترکیب و یکپارچه‌سازی مدل‌های گوناگون دانش و نوآوری از طریق هم‌تکاملی، هم‌تخصص‌یافتگی و رقابت همکارانه دینامیک ذخیره و چرخش دانش

همان‌گونه که اشاره شد دانشگاه نسل پنجم که به شیوه مُد ۳ به خلق دانش اقدام می‌کند از نظر ساختار و عملکرد بیش از آن است که در قالب دانشگاه کارآفرین جای گیرد. در نتیجه، می‌بایست دانشگاه نسل پنجم (با ویژگی دانشگاه مُد ۳) را یک تیپ متمایز از دانشگاه کارآفرین قلمداد کرد؛ یا حداقل یک تیپ از این نوع دانشگاه‌ها که کیفیت کارآفرینی را دارد ولی همچنین در این عرصه، بیش از این نوع دانشگاه‌ها، قابلیت‌ها و توانمندی‌هایی را در خود دارند که می‌تواند بسیار مناسب فضای کسب‌وکار و حل مسئله با نیل به سوی برقراری تعادل اکولوژیک در محیط‌زیست اجتماعی و در عرصه اقتصاد دانش‌بنیان باشد.

بستگی دارد. ماحصل هم‌تکاملی در این مقیاس، ظهور تنوع و ناهمگنی در جامعه پیشرفته دانش و اقتصاد دانش‌بنیان است که نمود آن در کثرت‌گرایی و پلورالیسم سیاسی در گستره مردم‌سالاری را می‌توان در «مردم‌سالاری دانش»^{۳۷} مشاهده نمود. در واقع، مردم‌سالاری دانش، مفهومی است که به این رابطه هم‌پوشانه، ارجاع دارد.

مردم‌سالاری دانش، مفهوم و استعاره‌ای است که به فرایندهای موازی میان پلورالیسم سیاسی در «مردم‌سالاری پیشرفته» و تنوع در توأمان با ناهمگنی در «نوآوری دانش»، در یک اقتصاد و جامعه پیشرفته، اشاره دارد. در اینجا ما شاهد یک هم‌پوشانی هیبرید میان اقتصاد دانش‌بنیان، جامعه دانش و مردم‌سالاری دانش هستیم که مفهوم آن فراتر از مفهوم «جمهوری علم»^{۳۸} است که پولانی (Polanyi) (۱۹۶۲) از آن یاد کرده است (۵ و ۱۰).

ویژگی سوم: دارای خوی و منش همکاری توأمان با رقابت

در بوم‌زیست دانشگاه نسل پنجم که در قلب ماریچ پنج‌گانه نظام نوآوری جای دارد، شبکه‌سازی و شبکه‌ها برای بقا آن بسیار مهم می‌باشند زیرا این نوع نظام‌های تولید دانش، بسیار پیچیده، پویا و سازگارمند هستند و یک هم‌پوشانی میان نظام‌های تولید دانش چند لایه با نظام‌های نوآوری چند لایه، در ماریچ پنج‌گانه، برقرار است.

مفاهیم بازار بر فرایند پویای رقابت تأکید دارند و شبکه‌سازی به معنای آن نیست که شبکه‌ها جایگزین پویایی بازار می‌شوند و از این رو آن‌ها نمایانگر

جایگزینی برای اصول اقتصاد بازار در زمینه رقابت نیستند؛ اما شبکه‌ها، منطق «همکاری توأمان با رقابت»^{۳۹} را به کار می‌برند که این به معنای آن است که شبکه‌ها ذاتاً به شکل اولیه بر همکاری تمرکز دارند ولی ممکن است اجازه رقابت در میان خود را نیز دهند. ارتباط میان شبکه‌های مختلف می‌تواند توأم با انگیزه برای همکاری نیز باشد اما در عمل، رقابت در دانش و نوآوری که اغلب بین شبکه‌های گوناگون که به شکل انعطاف‌پذیری سامان یافته‌اند، وجود خواهد داشت. به زبان کوتاه، «همکاری توأمان با رقابت» را باید یک پیش‌ران برای شبکه‌ها محسوب داشت که در حرکت به سوی همکاری یا رقابت، همیشه بر اساس مورد و شرایط، تصمیم گرفته می‌شود (۱۰).

در یک فراگرد کلی، در شرایط پایدار و طبیعی، دانشگاه نسل سوم در شبکه خود که بازیگران دیگر تولید دانش و نوآوری نیز حضور دارند به شکل همکارانه به تولید دانش و نوآوری می‌پردازد اما هم‌زمان ممکن است در بُعد بیرونی نیز با دیگر شبکه‌ها رقابت کند؛ پس دانشگاه نسل پنجم، صفتی دوگانه را از خود نشان می‌دهد. این دانشگاه در عین حال این که در شبکه همکاری جای دارد می‌تواند به هم‌آوردی با دیگر شبکه‌ها اهتمام ورزد. اگر این روند طبیعی همکاری دانشگاه نسل پنجم در درون شبکه و رقابت در بیرون را کمی پیچیده‌تر سازیم آنگاه آگاه می‌شویم که مفهوم «همکاری توأمان با رقابت» در مدل نوآوری ماریچ پنج‌گانه با حضور دانشگاه مُد ۳ در آن، می‌تواند ابعاد دیگری را از خود نشان دهد؛ به این صورت که در جریان تولید دانش و نوآوری، دانشگاه نسل پنجم در قالب شبکه خود می‌تواند با شبکه یا شبکه‌های

³⁷ Knowledge democracy

³⁸ Republic of Science

³⁹ Co-opetitive rationale

دیگر همکاری نماید و ابعاد وسیع‌تری از نظام نوآوری باز^{۴۰} را به شکل پیشرفته از خود نشان دهد و بدین طریق هزینه‌های تحقیق و توسعه (R&D) را کاهش داده و از نفوذ و نشت دانش از دیگر شبکه (یا شبکه‌ها) بهره‌مند گردیده و یا خود به تزیق دانش به این شبکه (یا شبکه‌ها) پردازد و هم‌زمان نیز در ابعاد پیشرفته‌تر خلق دانش و نوآوری با این شبکه (یا شبکه‌ها) به رقابت پردازد. این نوع «همکاری توأمان با رقابت»، از ویژگی‌های بوم‌زیست نوآوری قرن بیست و یکمی است که همچون ارگان‌سمی زنده، پویا، پیچیده و پیشرفته خود را نشان می‌دهد. همکاری توأمان با رقابت را می‌توان در مارپیچ چهارگانه و هم پنج‌گانه مشاهده نمود ولی از لحاظ پیچیدگی، سامان یافتگی و سرعت، نمود آن در مارپیچ پنج‌گانه و دانشگاه‌های نسل پنجم، در قالب فعالیت درون‌شبکه‌ای، بسیار برجسته می‌باشد.

ویژگی چهارم: زیست‌مند بوم‌زیست همانند خود (فراکتال) پژوهش، آموزش و نوآوری (FREIE)^{۴۱}

قرن بیست و یکم

یک بوم‌زیست نوآوری متشکل از عامل‌های اقتصادی، ارتباطات اقتصادی و همچنین قسمت‌های غیراقتصادی مانند فناوری، نهادها، برهم‌کنش‌های اجتماعی اقتصادی و فرهنگ است. بر پایه چنن رهیافتی، بوم‌زیست نوآوری یک هیبرید از شبکه‌ها با نظام‌های گوناگون است. دانشگاه‌های نسل پنجم در فضای بوم‌زیست نوآوری‌ای زیست خواهند نمود که از لحاظ ساختاری، این بوم‌زیست چیدمان چند سطحی، چند نمایی (چند مدی)، چند گره‌ای و چند جانبه‌ای^{۴۲} دارد که متشکل از

شبکه‌های نوآوری و خوشه‌های دانش بوده که یکدیگر را تقویت نموده و مکمل همدیگر می‌باشند که سرمایه انسانی و عقلانی را شامل بوده، با سرمایه اجتماعی شکل داده می‌شوند و با سرمایه مالی نیز مورد پشتیبانی قرار می‌گیرند (۶). در واقع، این بوم‌زیست همان تولید دانش به شیوه مد ۳ است که توسط کارایانیس و کمبل در سال ۲۰۰۹ پیشنهاد شد و شامل شبکه‌های نوآوری و خوشه‌های دانش جهت خلق دانش، انتشار دانش و کاربرد دانش است که در این منظر، مد ۳، مفاهیم نظام‌های تولید دانش مد ۱ و مد ۲ را گسترده‌تر می‌سازد. در مدل ساختاری‌ای که دانشگاه‌های نسل سوم در آن فعالیت می‌نمایند و توسط وایسما تحت عنوان چرخ گردون «دانش کاربردی» نام‌گذاری شده است، دانشگاه نسل سوم به عنوان هاب، در مرکز چرخ قرار می‌گیرد که عناصر و بازیگران محلی و منطقه‌ای تولید دانش و نوآوری در آن چیدمان یافته‌اند؛ که این عامل‌ها شامل سازمان‌های حمایت‌کننده حرفه‌ای، نهادهای خصوصی R&D، شرکت‌های نوپا، تکنوپارک‌ها، آغازگران فناوری و زیرساخت‌های مالی، آموزش و پژوهش می‌باشند که ضراب‌هنگ حرکت این چرخ گردون توسط دانشگاه نسل سوم فراهم می‌شود. این مدل در عین این که بسیار پویا می‌باشد ولی انرژی چرخشی و نور ساطع شده از آن، در خود چرخ، گردش می‌یابد و بسیار مناسب مارپیچ سه‌گانه اتزکوینز است. اما در مدل پیچیده‌تر مارپیچ پنج‌گانه که در فضایی آکنده از عدم قطعیت و پیچیدگی، به برهم‌کنش عناصر گوناگون بوم‌زیست نوآوری می‌پردازد، مدل ساختاری FREIE بسیار کاربردی‌تر می‌باشد و در حقیقت مدل بسیار تکامل یافته سه‌گانه دولت، دانشگاه، صنعت موجود در

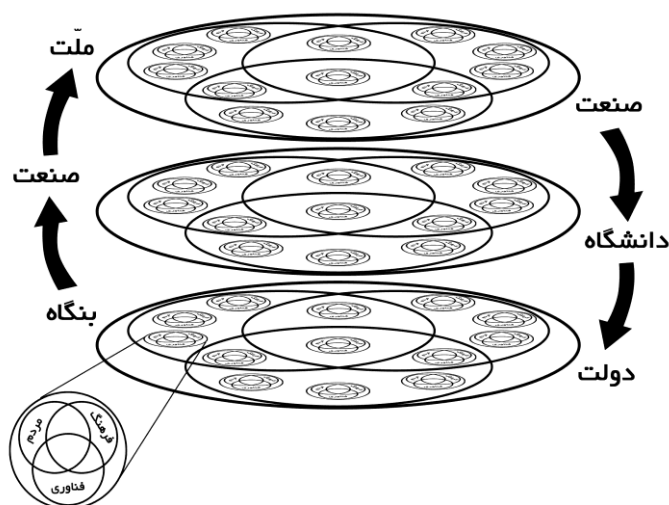
^{۴۰} Open innovation

^{۴۱} Fractal Research, Education and Innovation (FREIE)

^{۴۲} Multi-level, multi-modal, multi-nodal and multi-lateral

مراتب تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد. از این رو، ساختار فراکتال (همانند خود) برای پژوهش، آموزش و نوآوری، فضای بوم‌زیست بسیار پیچیده و ترکیبی‌ای می‌سازد که بسیار مناسب شرایط و امکانات قرن بیست و یکم است. سپس این ساختارهای فراکتالی (همانند خودی) به صورت چند گره‌ای، چند نمایی (چند مَدی) و چند جنبه‌ای ظهور نموده که متشکل از خوشه‌های دانش و شبکه‌های نوآوری است که به صورت متقابل، همدیگر را تکمیل و تقویت می‌نمایند.

ماریچ سه‌گانه است که حالت بسیار پویاتری یافت کرده و اجزاء سه‌گانه دولت، دانشگاه، صنعت، به عنوان یک مجموعه عنصری قلمداد می‌شوند که حاوی شبکه‌ها و خوشه‌های سیستم خود هستند و به عنوان سنگ بنای ساختار دیگر که خود نیز از الگوی این سنگ بنا تبعیت می‌کند (دولت، دانشگاه، صنعت یا به زبان دیگر مردم، فناوری، فرهنگ) قرار می‌گیرد و این ساختار بزرگ‌تر خود نیز به عنوان سنگ بنای ساختار بزرگ‌تری از (مردم، فناوری و فرهنگ) قرار گرفته و این سلسله



شکل ۸) بوم‌زیست نوآوری فراکتال (همانند خودی) قرن بیست و یکم

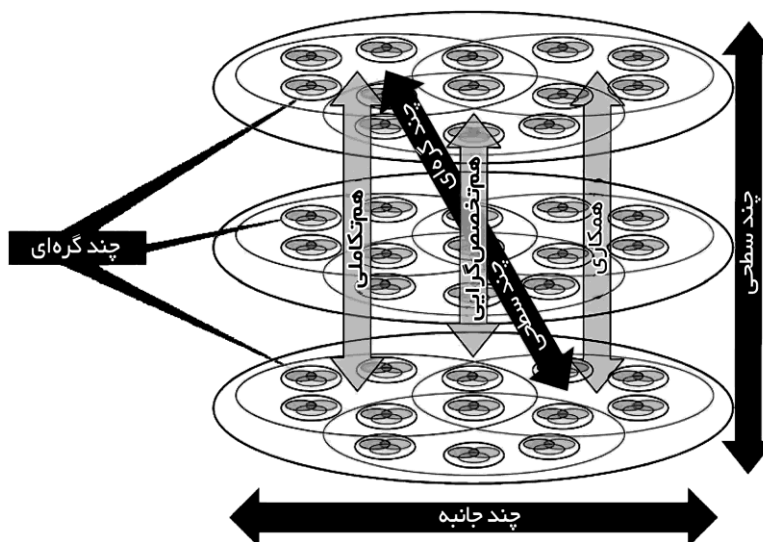
(زیرعنصر) خوشه دانایی و شبکه نوآوری را می‌توان به صورت یک ریز-سطح^{۴۳} شکل‌بندی خوشه‌های دانش و شبکه‌های نوآوری نمایش داد. همزمان، می‌توان به سوی بالا نیز حرکت کرد. هر خوشه دانایی و شبکه نوآوری را می‌توان به صورت یک زیرجزء (زیرعنصر) یک سطح بزرگ‌تر در مقیاس بزرگ (ماکرو) خوشه دانایی با شبکه نوآوری مربوط به خود

چیدمان این ساختار تولید دانش و نوآوری در سطح پایه به گونه‌ای است که هر کدام یک از عناصر ابتدایی‌تر که سنگ بنای عناصر فوقانی‌تر هستند به صورت گره عمل نموده و با خلق ارتباطات شبکه‌ای به صورت چند گره‌ای در بوم‌زیست نمود می‌یابند. در ساختار فراکتال دانش، بر امتداد پیشرفت از پایین به بالا و بر پیچیدگی از بالا به پایین تأکید ورزیده می‌شود. هر زیرجزء

⁴³ Micro-level

درک نمود (۹ و ۱۰). در این مدل، هر مرکز میان‌رشته‌ای، آموزش و نوآوری دانشگاهی و خود دانشگاه نسل پنجم، به صورت گره‌هایی^{۴۴} از بوم‌زیست فراکتال FREIE محسوب می‌گردند که خون در رگ آن‌ها، دانش خواهد بود که از طریق پروژه‌های پیشاهنگ هدف‌گذاری شده اجتماعی - فناورانه و یا اجتماعی -

اقتصادی استراتژیک و کنش‌گر، جریان می‌یابد. در ساختار بوم‌زیست فراکتال FREIE چیدمان چند لایه، شکل غالب است.



شکل ۹) مدل نوآوری و تولید دانش چند گره‌ای، چند لایه‌ای توأمان با هم‌تکاملی، هم‌تخصص‌گرایی و همکاری

در ساختار چند سطحی، چند محور را می‌توان تصور نمود؛ یکی محور فضایی (جغرافیایی، فضایی، سیاسی) که سطوح گوناگون تجمع فضایی را به تصویر می‌کشد که این می‌تواند از سطح تقسیمات سیاسی محلی تا ملی، فراملی و در نهایت سطح جهانی را شامل شود. این به معنای این است که یک دانشگاه نسل پنجم به عنوان یک گره می‌تواند در بُعد فضایی، در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای (شامل بیش از یک دولت)، فراملی و جهانی، نقش ایفا نماید. از

این رو، می‌توان گفت که دانشگاه نسل پنجم به عنوان زیست‌مند این ساختار فراکتال نوآوری قرن بیست و یکمی می‌تواند نمای نوپدید محلی - جهانی (گلوکالیزه)^{۴۵} را داشته باشد یعنی یک بازیگر خلق دانش و نوآوری شبکه‌ها و خوشه‌های دانش باشد که به شکل پویا و پیچیده‌ای در سطوح گوناگون فضایی، در مقیاس سیاسی - فضایی نقش ایفا کند (۵). ارائه

⁴⁴ Nodes

⁴⁵ GloCalising, Globalising and Localising

اصطلاح گلوکال^{۴۶} توسط کارایانیس، پتانسیل‌ها و سودمندی‌های پیوند یافتگی موازی و متقابل دو طرفه میان سطوح گوناگون را به رخ می‌کشد.

محورهای دیگر چند سطحی، محورهای غیرفضایی یعنی محورهای عملکردی^{۴۷} دانش می‌باشند. در این زمینه، آموزش و پژوهش (R&D، توسعه پژوهش و تجربی)، اهمیت می‌یابند.

البته این ساختاربندی چند لایه به معنای آن نیست که محورهای غیرفضایی دیگری وجود نداشته باشند و همین چندگانگی محوری و تنوع آن‌ها را می‌توان برای نوآوری نیز لحاظ نمود و نوآوری منطقه‌ای می‌تواند ارجاع متقاطع ملی و فراملی نظام‌های نوآوری را از خود نشان دهد و مدل پیشرفته‌تری از نظام ملی نوآوری که لوندوال ارائه داد را ترسیم نماید. برجستگی تئوریک این مدل چند لایه آن است که می‌تواند بسیاری از رویدادهای نوپدید در عرصه تولید دانش و نوآوری را توصیف کند؛ برای مثال، امروزه در قالب نظام نوآوری باز^{۴۸}، بنگاه‌های کسب‌وکار و دانشگاه‌های کارآفرین، حلقه R&D خود را از درون سازمان، به دلیل هزینه‌های کمرشکن، به بیرون از سازمان، در سطح ملی، منطقه‌ای و حتی فراملی و جهانی گسترانیده‌اند و این همان پدیده‌ای است که به بین‌المللی‌سازی R&D^{۴۹} مشهور است. از آنجا که در مدل بوم‌زیست نوآوری FREIE، دانشگاه نسل پنجم با مدل‌های نوآوری خطی و غیرخطی روبه‌رو است، می‌تواند از لحاظ عملکردی در ساختار این بوم‌زیست، بسیار چالاک خود را نشان دهد. در شیوه سنتی مُد نوآوری خطی دانش، دانشگاه‌ها

می‌توانند با انجام پژوهش‌های پایه به بخش‌های وابسته و حتی به بیرون نفوذ نموده و به بنگاه‌های کسب‌وکار (اقتصاد)، در قالبی کاربردی میل کنند و بدین صورت موج‌های جدید خلق دانش در نهایت توسط دنیای کسب وکار، خوشه‌چینی می‌شوند. اما افق زمانی در یک اقتصاد پویا و یک دانشگاهی که در مقیاس فراملی کار می‌کند در سیر نوآوری خطی، بسیار طولانی است و از سوی دیگر در این مدل، دانشگاه نمی‌تواند از دانش ضمنی و پنهان کاربران فناوری و استفاده کنندگان انتهایی بهره جوید و همچنین از تمایلات کاربران و انتخاب‌های آن‌ها بی‌خبر است و لذا این مقوله‌ها نمی‌توانند با بازخورد به بخش تولید دانش و پژوهش‌های پایه در سطح دانشگاه، بازتاب بیابند (۵، ۱۰ و ۱۵). اما مسیر نوآوری غیرخطی که در چیدمان بوم‌زیست نوآوری قرن بیست و یکمی در جریان است موجب می‌شود که دانشگاه بتواند از میوه‌های مُد ۲ نوآوری که شامل تنوع، ناهمگنی و پلورالیسم در مدل‌های گوناگون دانش و نوآوری است بهره گیرد و از پیوند دادن آن‌ها با یکدیگر از طریق ساختار شبکه‌ای هم‌تکاملی، سود جوید. بدین طریق، بنگاه‌ها، دانشگاه‌ها (دانشگاه‌های نسل چهارم و پنجم) و دیگر سازمان‌ها می‌توانند (در یک زمان) در چرخه‌های حیات فناوری چندگانه و متنوع در سطوح مختلف بلوغ، ورود نمایند و این از ویژگی‌های مُد غیرخطی نوآوری است. در هر صورت، این در مُد غیرخطی نوآوری است که پیوند بخش‌های گوناگون مانند دانشگاه‌ها و بنگاه‌ها به تندی انجام می‌شود و پیوند یافتن مراحل گوناگون

⁴⁶ GloCal

⁴⁷ Functional

⁴⁸ Open innovation system

⁴⁹ R&D Internationalisation

R&D (برای مثال پژوهش‌های پایه و توسعه تجربی)، به صورت بلادرنگ، انجام می‌گیرد (۱۴). منظری دیگری که از نشانگان حضور نوآوری غیرخطی (مد ۲) در دانشگاه‌های نسل پنجم در تاروپود بوم‌زیست نوآوری FREIE است، وجود مفهوم استخدام متقاطع^{۵۰} می‌باشد. استخدام متقاطع به عنوان یک تیپ از استخدام چندگانه است که یک فرد ممکن است هم‌زمان توسط دو سازمان (یا حتی بیشتر) استخدام گردد به گونه‌ای که یک سازمان می‌تواند نزدیک‌تر به تولید دانش باشد و سازمان دیگر در طیف کاربردی دانش (نوآوری) قرار گیرد؛ چنانچه این سازمان‌ها از بخش‌های گوناگون باشند آنگاه استخدام متقاطع می‌تواند به صورت شبکه‌سازی فرابخشی^{۵۱} عمل نماید. استخدام متقاطع می‌تواند بین بخش‌های گوناگون و رشته‌های متفاوت علمی با رشته‌های علوم انسانی و هنر پل برقرار سازد و بدین طریق فعالیت‌های فرابخشی، فرارشته‌ای و نیز میان‌رشته‌ای ظهور یابند. این موازی‌گری و پیوند یافتگی به حلقه‌های حیات فناوری چندگانه و متنوع، از ویژگی‌های دانشگاه نسل پنجم خواهد بود؛ که بدین‌سان می‌تواند استراتژی‌های هم‌زمان پیوند متقاطع چرخه‌های حیات فناوری گوناگون را توسعه دهد (۷).

ویژگی پنجم: متعهد به مردم‌سالاری دانش

کوهن (Kohn)، پارادایم را به صورت اصول پایه‌ای که بر آن یک تئوری نشسته است تعریف می‌کند. وی بر جابه‌جایی یک مجموعه از تئوری‌ها و پارادایم‌ها به مجموعه جدید دیگری تأکید دارد که این به معنای

آن است که تئوری‌ها و پارادایم‌ها، نه تنها خود محصول زایش تکاملی هستند بلکه واقعاً به جای تئوری‌ها و پارادایم‌های پیشین می‌نشینند. هر چند که این موضوع به صورت قطعی اغلب درست است (به ویژه در مورد علوم طبیعی) ولی باید به این نکته توجه داشت که یک هم‌زیستی و هم‌تکاملی پارادایم‌ها (تئوری‌ها) نیز امکان‌پذیر است. این پدیده نشان می‌دهد پارادایم‌ها و تئوری‌ها می‌توانند به صورت متقابل از یکدیگر یادگیری داشته باشند. بر این اساس، ضمن پذیرش این مطلب که امکان جایگزینی یک پارادایم اختصاصی دانش با پارادایم دیگر دانشی وجود دارد، ارتباط میان مدهای گوناگون دانش و نوآوری را ممکن است بتوان به صورت یک برهم‌کنش ممتد و در حال انجام هم‌زیستی پویا و در طی زمان یک هم‌تکاملی پارادایم‌های مختلف دانشی نیز نگریست. این خود نشانگر این موضوع است که در جوامع و اقتصادهای پیشرفته دانش‌بنیان، مدل‌های خطی و غیرخطی نوآوری می‌توانند در موازات هم عمل کنند (۵، ۱۰ و ۱۴). مُد ۳ نوآوری به هم‌زیستی و هم‌تکاملی پارادایم‌های گوناگون دانش و نوآوری تأکید می‌ورزد و ساختار بوم‌زیست نوآوری فراکتال (همانند خودی) قرن بیستم و یکمی FREIE نیز این اجازه را به دانشگاه‌های نسل پنجم می‌دهد که به عنوان یک سازمان دانشی نوین با سازمان‌های همانند خود و یا ناهمسان، هم‌زیست گردیده و هم‌تکاملی بیابند و حتی این پدیده تا آنجا اهمیت می‌یابد که بقاء، حیات و توسعه این دانشگاه‌ها و یا این‌گونه نظام‌های دانشی، بسیار به شیوه‌های هم‌تکاملی، هم‌زیستی و همکاری توأمان با رقابت آن‌ها بستگی دارد. از این

⁵⁰ Cross-employment

⁵¹ Trans-sectoral networking

دانش‌بنیان به هم‌تکاملی اقتصاد دانش، جامعه دانش و مردم‌سالاری دانش، نیاز دارد و از سوی دیگر، خلق دانش (پژوهش) و کاربرد دانش (نوآوری)، بسیار به ستون مردم‌سالاری دانش، نیازمند است (۹).

یکپارچه سازی دانش در

مد ۳

چرخه حیات	شبکه‌های	نظام‌های ملی	ماربیج	مد ۱
فناوری، "تابودی	نوآوری و	نوآوری؛ نظام‌های	سمگانه	مد ۲
خلاقانه،	خوشه‌های	چندسطحی نوآوری؛		
و/یا هم‌زمانی	دانش	بخشی		
مدهای گوناگون		نظام‌های		
دانش		نوآوری؛ "مردم‌سالاری		
		شدن نوآوری؛		
		مدل‌های خطی		
		و غیرخطی		
		مدهای نوآوری		

یکپارچه سازی دانش در

بوم‌زیست نوآوری

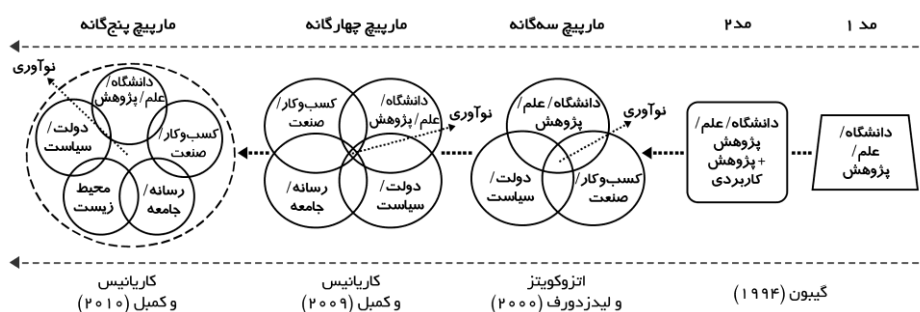
مردم سالاری دانش

شکل ۱۰) خلق، انتشار و استفاده از دانش در یک اقتصاد و جامعه گلوبال (Glocal) دانش

دارند زیرا در یک فضای مردمسالار بهتر می‌توان به زمینه محیط زیست جامعه پرداخت تا در فضای غیرمردمسالار (۲). از این رو، یک دانشگاه نسل پنجم که پرداختن به محیط‌زیست طبیعی برهم‌کنش‌های اجتماعی را سرلوحه کار خود قرار داده است و به هم‌تکاملی و هم‌زیستی پارادایم‌های دانش ارج می‌نهد، هم خود فرآورده این مردمسالاری دانشی است و هم متعهد به رشد آن و ایجاد تنوع در مردمسالاری؛ زیرا

این تنوع، تنوع در دانش را مورد حمایت قرار می‌دهد. در اینجا پیچیدگی دانش و مردم‌سالاری با یکدیگر ملاقات کرده و گرد هم می‌آیند و موجب خلق گونه‌ای پرکیفیت از مردم‌سالاری می‌شوند که دانش‌بنیان است (مردم‌سالاری دانش‌بنیان). در واقع، مردم‌سالاری دانش است که بهترین فضا را برای رشد و شکوفایی خلاقیت فراهم آورده و به عنوان قوه محرکه برای حرکت دیگر زیرسیستم‌های مارپیچ پنج‌گانه نوآوری می‌شود (۴).

نتیجه‌گیری



شکل (۱۱) سیر تکامل نوآوری و تولید دانش

قرن بیست و یکمی از خود نشان خواهند داد که آن‌ها را همچون سازمان‌های نوین دانشی بسیار مناسب جهت پیشبرد اهداف تولید دانش جلوه می‌نمایند.

۴ / دانشگاه‌های نسل پنجم از آنجا که نوع پیشرفته دانشگاه‌های کارآفرین هستند در حیات بوم‌زیستی خود بسیار وابسته به استقرار و گسترش سازمان‌های کسب و کار تپ بنگاهی آکادمیک خواهند بود که هدف ارتقاء نوآوری را در سرلوحه کار خود قرار داده‌اند. بنگاه آکادمیک، یک تپ از بنگاه‌هایی است که بر تشویق، حمایت و توسعه تولید دانش (پژوهش، پژوهش و

۲ / بوم‌زیست نوآوری که دانشگاه‌های نسل پنجم در آن زیست می‌کنند دیگر متکی به نوآوری خطی نبوده و یک همبستگی میان مدل‌های خطی و غیرخطی نوآوری (مد ۳ تولید دانش و نوآوری) در آن مشاهده خواهد شد که این همبستگی روابط بسیار پیچیده، زاینده و شگفت‌آوری را در عرصه تولید دانش خلق خواهد نمود.

۳ / دانشگاه‌های نسل پنجم که به شیوه مد ۳ به تولید دانش و نوآوری می‌پردازند، یک سطح ارتقاء یافته از دانشگاه‌های کارآفرین را عرضه خواهند داشت؛ زیرا همگام با نشان دادن کیفیات یک دانشگاه کارآفرین، ویژگی‌های ساختاری و عملکردی‌ای را در بوم‌زیست

توسعه تجربی و R&D و کاربرد دانش (نوآوری) تمرکز دارد.

در واقع، بنگاه آکادمیک، یک طراحی جدید برای کارآفرینی در اقتصاد دانش بنیان رانش یافته با نوآوری است (۱۵). این نشان می دهد که برای ظهور تمام پتانسیل های دانشگاه نسل پنجم، بازیگران و نهادهای دیگر قرن بیست و یکمی نیاز است که بتوانند خود را با مفاهیم دانشگاه های نسل پنجم تطابق دهند.

۵/ مأموریت دانشگاه های نسل پنجم در تولید دانش، انجام پژوهش های بنیادی در زمینه کاربردی است و این نیاز به حمایتی میان رشته ای و فرارشته ای دارد. در این نوع دانشگاه ها، فرارشته ای همیشه به اشکال کاربردی دانش اشاره دارد و روح حاکم بر دانشگاه های نسل پنجم، رهیافت میان رشته ای و فرارشته ای خواهد بود.

۶/ از آنجا که مفهوم دانشگاه های نسل پنجم با فرارشته ای و نیز نظام تولید دانش مُد ۳ آمیختگی بی انتهای دارد؛ برای حیات این دانشگاه ها، ساختاری پیچیده و بوم زیستی ویژه نیاز است. این بوم زیست یک بوم زیست فراکتال (همانند خود) پژوهش، آموزش و نوآوری است. در واقع، دانشگاه های نسل پنجم در رهیافتی چندلایه^{۵۲} به تولید دانش و نوآوری می پردازند.

۷/ قالب ساختاری برای عملکرد دانشگاه های نسل پنجم به صورت نظامی چند سطحی، چند نمایی، چند گره ای و چند عاملی از نظام ها است.

نظام های تشکیل دهنده شامل: فراشبکه های نوآوری^{۵۳} (شبکه های شبکه های نوآوری^{۵۴} و خوشه های دانش) و فراخوشه های دانش^{۵۵} (خوشه های شبکه های نوآوری و

خوشه های دانش)، به عنوان عناصر ساختاری می باشند که به شکل ساختارهای نوآوری و تولید دانش فراکتال آشوبناک^{۵۶} سامان می یابند. در این نوع ساختار، انباشتی از ذخیره جریان سرمایه انسانی، اجتماعی، عقلانی و مالی و نیز نمادهای فرهنگی و فناوریانه وجود دارند که با یکدیگر تکامل یافته، هم تخصص گرایی می یابند و به رقابت توأمان با همکاری^{۵۷} می پردازند.

۸/ برای ظهور و عملکرد دانشگاه های نسل پنجم به یک محیط اجتماعی مردم سالار جهت کارآفرینی پایدار و رقابت نیرومند نیاز است و هیچ گونه جایگزینی برای مردم سالاری نه هم اکنون بلکه در آینده نیز وجود نخواهد داشت. زیرا مردم سالاری، دانش و نوآوری را در چهارچوب مردم سالاری دانش، مورد تشویق قرار می دهد.

۹/ حساسیت زیست محیطی و اکولوژیک، پیش ران کلیدی برای خلق دانش و نوآوری می باشد و این از وظایف دانشگاه های نسل پنجم است که این حساسیت های محیطی و اکولوژیک را به موفقیت های اقتصادی، رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی، تبدیل کنند. ۱۰/ در دانشگاه های نسل پنجم، اقدامات حفاظت از محیط زیست به عنوان یک برون داد و نیز سرمایه گذاری در رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی قلمداد می شود. در واقع در طولانی مدت، دانشگاه های نسل پنجم با ترکیب توسعه اقتصادی دوستانه محیط زیست و اکولوژی با توسعه پایدار، رشد اقتصادی را در عرصه ملی موجب می شوند. زیرا توسعه اقتصادی درازمدت و توسعه پایدار، بر حساسیت اکولوژیک و زیست محیطی استوار

⁵² Multi-level

⁵³ Innovation meta-networks

⁵⁴ Networks of innovation networks

⁵⁵ Knowledge meta-clusters

⁵⁶ Chaotic fractal

⁵⁷ Co-evolving, co-specializing and co-opeting

تضاد منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

می‌باشند و در این فضا است که پتانسیل‌های رشد اقتصادی بالاتر و پایدار فراهم می‌گردد و این همان است که به اکولوژی اجتماعی معروف است.

References:

1. Wissema JG. Towards The Third Generation University: Managing The University In Transition. Cheltenham: Edward Elgar Pub, 2009.
2. Carayannis EG, Campbell DFJ. Developed Democracies Versus Emerging Autocracies: Arts, Democracy, And Innovation In Quadruple Helix Innovation Systems. J Innov Entrep 2014; 3(Article number:12): 1-23.
3. Etzkowitz H, Zhou C. Regional Innovation Initiator: The Entrepreneurial University In Various Triple Helix Models. Singapore Triple Helix VI Conference Theme Paper. 2007. (Accessed February 12, 2017, at <https://www.triplehelixconference.org/th/6/SingaporeConferenceThemePaper050107.pdf>).
4. Carayannis EG, Campbell DFJ. Triple Helix, Quadruple Helix And Quintuple Helix And How Do Knowledge, Innovation And The Environment Relate To Each Other?: A Proposed Framework For A Trans-Disciplinary Analysis Of Sustainable Development And Social Ecology. Int J Soc Ecol Sustain Dev 2010; 1(1): 41-69.
5. Carayannis EG, Campbell DFJ. 'Mode 3' And 'Quadruple Helix': Toward A 21st Century Fractal Innovation Ecosystem. Int J Technol Manag 2009; 46(3/4): 201-34.
6. Carayannis EG, Campbell DFJ. Mode 3 Knowledge Production In Quadruple Helix Innovation Systems. 21st-Century Democracy, Innovation, And Entrepreneurship For Development. New York: Springer Briefs In Business, Springer-Verlag New York, 2012.
7. Carayannis EG, Campbell DFJ. Smart Quintuple Helix Innovation Systems, How Social Ecology And Environmental Protection Are Driving Innovation, Sustainable Development And Economic Growth. New York: Springer Briefs In Business, Springer International Publishing, 2019.
8. Carayannis EG, Barth TD, Campbell DFJ. The Quintuple Helix Innovation Model: Global Warming As A Challenge And Driver For Innovation. J Innov Entrep 2012; 1(Article number:2): 1-12.
9. Carayannis EG, Campbell DFJ, Rehman SS. Mode 3 Knowledge Production: Systems And Systems Theory, Clusters And Networks. J Innov Entrep 2016; 5(Article number:17): 1-24.
10. Carayannis EG, Grigoroudis E, Campbell DFJ, et al. 'Mode 3' Universities And Academic Firms: Thinking Beyond The Box Trans-Disciplinarity And Nonlinear Innovation Dynamics Within Coopetitive Entrepreneurial Ecosystems. Int J Technol Manag 2018; 77(1/2/3): 145-85.
11. Hummel D, Jahn T, Keil F, et al. Social Ecology As Critical, Transdisciplinary Science—Conceptualizing, Analyzing And Shaping Societal Relations To Nature. Sustainability 2017; 9(7): 1050.
12. Görg C, Brand U, Haberl H, et al. Challenges For Social-Ecological Transformations: Contributions From Social And Political Ecology. Sustainability 2017; 9(7): 1045.

13. Carayannis EG, Campbell DFJ, Orr BJ. Democracy And Environment As References For Quadruple And Quintuple Helix Innovation Systems. Geophysical Research Abstracts 2015; 17(EGU2015): 1-15497.
14. Carayannis EG, Grigoroudis E, Campbell DFJ, et al. The Ecosystem As Helix: An Exploratory Theory-Building Study Of Regional Co-Opetitive Entrepreneurial Ecosystems As Quadruple/Quintuple Helix Innovation Models. R&D Manag 2018; 48(1): 148-62.
15. Campbell DFJ, Carayannis EG. The Academic Firm: A New Design And Redesign Proposition For Entrepreneurship In Innovation-Driven Knowledge Economy. J Innov Entrep 2016; 5(Article number:12): 1-10.

Original Article

The Fifth Generation University: Based on the Quintuple Helix of Carayannis and Campbell

I. Nabipour (MD)^{1,2}*

¹ *The Persian Gulf Marine Biotechnology Research Center, The Persian Gulf Biomedical Sciences Research Institute, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran*

² *Future Studies Group, The Academy of Medical Sciences of the I.R. Iran*

(Received 5 Mar, 2020

Accepted 2 May, 2020)

Abstract

The quintuple helix innovation model has been introduced by E.G. Carayannis and F.J. Campbell. The natural environments of society and the economy are major drivers of this innovation model. The third generation university (the convergence of government, industry and university), the fourth generation universities (the convergence of government, industry, university and civil society) and the fifth generation university (the convergence of government, industry, university, civil society and bio-environment) perform within Triple Helix, Quadruple Helix and Quintuple Helix models, respectively. According to the viewpoints of Carayannis and Campbell, the cardinal characteristics of the fifth generation university could be conceptualized as a knowledge-based innovation system which is sensitive to natural environment of society, produces knowledge within the mode 3 knowledge production framework, supports co-evolution and co-existence of different knowledge paradigms, shapes co-opetitive ecosystem for knowledge management and promotes knowledge democracy.

Keywords: Quintuple helix, Innovation, University, Knowledge Democracy, Bioenvironment

©Iran South Med J.All right reserved

Cite this article as: Nabipour I. The Fifth Generation University: Based on the Quintuple Helix of Carayannis and Campbell. Iran South Med J 2020; 23(2): 165-194

Copyright © 2020 Nabipour. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-noncommercial 4.0 International License which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

**Address for correspondence:* The Persian Gulf Marine Biotechnology Research Center, The Persian Gulf Biomedical Sciences Research Institute, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran.

Email: inabipour@gmail.com

*ORCID: 0000-0002-1785-0883

Website: <http://bpums.ac.ir>
Journal Address: <http://ismj.bpums.ac.ir>